ربنا افتح بيننا و بين قومنا بالحق
وانت خير الفاتحين « پروردگارا
میان ما وقوم ما راهی بحق بگشا و
توئی بهترین گشایش دهنده »
(از ص ۳ این کتاب)

رسالهٔ حقوق

در بیان حقوق خالق و مخلوق فردی و اجتماعی با ذکر بعضی
از مدارك شرعی که دانستن آن بر هر بشری لازم و مفید است

از تألیفات علامه ثانی و مجتهد ربانی
حجة الاسلام آقای سید ابوالفضل رضوی قمی،
مشهور بعلامه ابن الرضا دامت برکاته

چاپخانه اتحاد

بسمه تعالی

توجه خوانندگان را جلب مینماید کتاب حاضر که در دسترس شما گذاشته میشود بهترین کتابی‌است درعلم حقوق ازمدارك معتبرهشرعی استخراج شده ودانستن آن برهربشری لازم و نافع است . تا اینکه بحقوق فردی واجتماعی خود آشنا شوند اگر چه تألیفاتیکه از قلم حجةالاسلام سیدالعلماء والعظام استاد معظم جامع معقول ومنقول آقای سیدابوالفضل مجتهد رضوی برقعی قمی مشتهربعلامه دامت برکاته‌میباشد مستغنی ازتوصیف است ومعظم‌له‌صاحب‌تألیفات بسیاری است از آنجمله کتاب تراجم‌الرجال که بهترین کتابی‌است دراحوال رجال مذهب نوشته شده امید است برادران دینی برای ترویج شرع انور وسائل چاپ آنرا فراهم آورند .

تهران‌مورخه۲۳ر۱۱ر۳۳

محمودامیدی

مدارك این کتاب

قرآن وتفسیرصافی ومجمع‌البیان وابوالفتوح ونهج‌البلاغه وبحار ـ الانوار ـ وسائل‌الشیعه ـ مستدرك ـ کافی ـ من‌لایحضر مصادقةالاخوان کنج‌کهر ـ جواهرالفقه ودرفروعات ومسائل مسائلیکه خود مؤلف‌فتوی داشته ومطابق با فتاوی اکثراصحاب یا اجماع بوده ذکر شده . امید است مورد استفاده خواننده باشد .

بسم‌الله الرحمن الرحیم

بندگی و ستایش خدائیرا رواست که دارای جمیع کمالات و از صفات نقص منزه و مبرا است ودرود وتحیات برافضل موجودات که در دین خود تمام حقائق ومصالح ومفاسد رابیان نموده وکلیه حقوق فردی و اجتماعی را بیان کرده وبراولاد پاك آنحضرت کـه بحق خالق ومخلوق دانا و عاملند « ربنا افتح بیننا و بین قومنا بالحق و انت خیرالفاتحین »

پروردگارا راه سازگاری ومهربانی میان ماوقوم ما بسته شده بهپیروی ازحق اینراه را بما بگشا وتوحقا بهترین گشایش دهندهٔ »

پ پوشیده نماند یکی ازوظائف حق پرستی و نوع پروریوبشر دوستی قدم برداشتن در راه اصلاح مفاسد و آشنا نمودن جامعـه است بحقوق فردی واجتماعی لذا ذرهٔ بیمقدار متمسك بدامان ائمـهٔ اطهـار علیهم السلام سید ابوالفضل بن حسن القمی عفی‌الله عنهما بعد از تتبع در آیات واخبار حقوقیکه برهرفردی لازم وواجب است وعمل بآن باعث رستگاری و سعادت دنیا و آخرت است جمع نموده بـاذکر بعضی از مدارك دراین رساله بیان شد امیـد است درپیشگاه حضرت حقتعالـی مقبول و برادران اسلامی این خدمترا از این بنده پذیرفته ومورد پسند واقع‌شود.

تعریف حق و معنی حق

کلمهٔ حق درچند مورد گفته میشود اول برذات حقتعالی چون ثابت وباقی وحق نیز بمعنی ثبوت باشد درلغت

دویم مقابل باطل باعتبار دوام وثبات حق وتزلزل وعدم ثبات باطل

سیم آنچه وجود واقعی محرز داشته باشد.

چهارم اضافهٔ خاصه که برای کسی یاچیزی ثابت باشد ومورد بحث ما دراین کتاب ازحق بمعنی چهارم است و حق باینمعنی چیزیستکه در بسیاری ازموارد مقابل آن بذل مال میشود وامتیازیستکه عقلاء یاشرع برای فردی یاجامعهٔ ثابت کرده باشند ودر بسیاری ازمواقع قابل ارث و مورد نزاع وادعاء عقلاء واقع میشود مانند حق تملیك وحق تصرف وحق تقدم وامثال اینها وقابل اسقاط واخذ وغصب واداءاست پس حق بدینمعنی امر نسبی ومحتاج بدوطرف میباشد.

وکسیکه حق کسی را پایمال نماید ویا منکرشود ویا ادا ننماید یامانع اداء دیگران شود یا اسبابی فراهم کندکه صاحب حق نتواند احقاق حق کند ظالم وغاصب میباشد وآیات واخبار بی‌شماری درمذهب اسلام برلعن ومذمت او وارد شده ماقدری ازآنرا بطریق اختصار که ملال نیاورد ذکر میکنیم.

اعراض از حق و تکذیب آن

در قرآن سورهٔ ابراهیم میفرماید « وخاب کل جبار عنید » یعنی هلاکست هرسرکش حق ناپذیری ودرسورهٔ هود آیهٔ ٦٣ میفرماید « وتلك عاد جحدوا بایات ربهم وعصوا رسله واتبعوا امر کل جبار عنید » یعنی این قوم عاد انکار آیات پروردگار خودنموده وعصیان پیمبران او وپیروی هرستمکارحق‌ناپذیری

کردند حضرت باقر علیه‌السلام فرمود مقصود ازعنید دراین آیات کسی استکه اعراض کندازحق درجلد ۱۶ بحار ازحضرت عسکری‌علیه‌السلام روایت کرده که فرمود «ماترك الحق‌عزیز الاذل ولا اخذ بـه‌ذلیل الاعز» یعنی هرعزیزی حق خودرا رها کرد ذلیل شد وهـرذلیلـی که حق را گرفت عزیزشد ولازمست برانسان حق را آشکار نماید وکتمان نکنـد اگرچه برضرر خود یا بستگانش باشد چنانچه درقرآن سورهٔ نساء آیهٔ ۱۳۵ میفرماید «یاایهاالذین امنواکونوا قوامین بالقسط شهداءلله ولـو علی انفسکم اوالوالدین والا قربین‌ان‌یکن غنیاً اوفقیراً فالله اولی‌بهما فلا تتبعوا الهوی ان تعدلوا وان تلوا اوتعرضوا فان‌الله‌کان بما تعملون خبیراً» یعنی ایکسانیکه ایمان دارید کارگذارعدل ویپا دراندگان عدالت‌باشید وبرای خداگواهی دهید اگرچه برضرر شما یاپدر ومادر ویا نزدیـکان شما باشد وملاحظهٔ ثروت وفقر کسی مکنید که خدا سزاوارتر است در نظرباشد پس‌دنبال هوا وهوس‌نروید که عدول‌ازحق خواهد شدومنحرف شوید واگر حقرا مستور کنید یا از آن اعراض نمائیدپس محقق‌خداوند آگاه است بآنچه عمل کنید ودرسورهٔ عنکبوت میفرماید «ومن‌اظلم‌ممن افتری علی‌الله‌کذباً وکذب بالحق» یعنی ستمکارتر نیست احدی از آنکه برخدای دروغ بندد وحق را تکذیب‌کند .

چند خبر دراین مقام ذکرمیشود :

۱ـ درگنج گهر درباب قاف از احادیث پیغمبر(ص) نقل نمودم که «قل‌الحق ولوعلی نفسك» یعنی حقگو باش واگرچه برضررت باشد .

۲ـ شیخ صدوق ازحضرت صادق(ع) روایت کرده که فرمود «قال رسول‌الله لن یدخل‌الجنة عبد فی‌قلبه مثقال حبة من خردل مـن کبر ولا

یدخل النار عبد فی قلبه مثقال حبه من خردل من ایمان فقلت الخ» یعنی فرمود رسول خدا (ص) داخل بهشت نمیشود بندهٔ کــه در دل او ذرهٔ کوچکی از کبر باشد وداخل آتش نمیشود بندهٔ که دردل اوذرهٔ کوچکی از ایمان باشد . راوی عرض کرد مردی جامهٔنو دربر کند یا سوارمرکبی شود آثار کبر ازو ظاهرمیشود پس احدی داخــل بهشت نشود حضرت فرمود کبری که مانع ازبهشت است آنستکه باعث انکارحق شودوایمانی که گفتیم آنستکه موجب اقرار بحق باشد .

۳ ـ صاحب کافی روایت کرده که حضرت صادق(ع) نوشت باصحاب خود بپرهیزید ازحبس حقوق که خداوند(ص) درهر ساعت و هرروزی حقوقی مقرر داشته هر که تعجیل کند در آداء آن خداوند سزاوارتر است درتعجیل خیر برای او دردنیا وآخرت وبتحقیق هر که تــأخیر اندازد ادای حقوقرا خداوند تواناتراست در تأخیر روزی او وهر که روزی او ازجانب خدا قطع شد نتواند روزی خودرا فراهم کند .

٤ ـ شیخ صدوق ازحضرت صادق (ع) روایت کرده کــه « الکبر غمص الخلق و سفه الحق» یعنی کبر مهلك بی اعتنائی بخلق و پامال کــردن حق است .

٥ ـ درجلد اول بحار است که مردی ازحضرت صادق (ع) فتوی خواست درمسئلهٔ حضرت جوابی داد مخــالف میل او چون حضرت آثار کراهت دراو دید فرمود ایمرد صبرکن بر کلام حق که هر کس صبر کند برحق خداوند اورا بی عوض نگذارد بلکه عوض بهتری باوعطاکند .

٦ـ در نهج البلاغه خطبهٔ ۲۱٥ میفرماید « فــالحق اوسع الاشیاء فی التواصف واضیقها فی التناصف» یعنی حق درتعریف و توصیف آسانترین

چیزها ودرمقام انصاف وعمل مشکل‌ترین چیزها است یعنی همه کس از حق توصیف وتعریف کند وکمترشده اداء حق نماید.

۷ـ کافی از رسول خدا(ص) روایت کرده که «من یمطل علی ذیحق حقه وهو یقدر علی اداء حقه فعلیه کل یوم خطیئة عشار» یعنی کسیکه اهمال کند در اداء حق بااینکه توانائی دارد برگردن او هرروزی گناه عشاری است.

۸ ـ «قال الصادق(ع) ایما مؤمن حبس مؤمناً عن ماله وهو یحتاج الیه لم یذق والله من طعام الجنة ولایشرب من الرحیق المختوم» یعنی هرمؤمنی که حبس کند مال دیگری را بخدا قسم از طعام جنة نچشد و از شربت سربمهر بهشت نیاشامد.

مؤلف گوید عمل بحقوق نفعش عائد خود و ترکش بتمام جامعه ضرر دارد.

نتیجه عمل بحقوق و عموم تکلیف در آن حضرت صادق(ع) فرمود «ان الله تبارك و تعالی الی علی نفسه ان لایسکن جنته اصنافاً ثلثة راد علی الله عز وجل اوراد علی امام هدی اومن حبس حق امرء مؤمن» یعنی بتحقیق خدایتبارك وتعالی برخود حتم کرده که سکنی ندهد بهشت خودرا بسه طائفه کسیکه رد برخدای عز وجل کند ودیگر آنکه رد بر امام هدایت گوید سیم آنکه حق مؤمنی را حبس کند. و درکافی نقل میکند مردی ازطائفهٔ نخع بحضرت باقر(ع) عرض کرد آیا توبه برای من میسراست حضرت جواب نداد دو مرتبه سؤال کرد حضرت فرمود توبه برای تو نیست مگروقتیکه حق هرصاحب حقی‌را اداکنی و صدوق از حضرت باقر(ع) روایت کرده که فرمود ظلمیکه خدا عفو نمیکند راجع

بحق مردم است درنهج‌البلاغه خطبه ۲۱۵ علی (ع) میفرماید « لایجری لاحد الاجری علیه ولایجری علیه‌الاجری له ولو کان لاحد ان‌یجری له و لایجری علیه اکان ذالك خالصاًلله دون‌خلقه لقدرته علی عباده ولعدله فی کل‌ماجرت علیه صروف قضائه الخ» حاصل مضمون کلام حضرت آنست که هر که را برغیر حقی باشد غیرنیزبراو حقی دارد وازاین قانون احدی حتی خداوند خارج نیست وهرجا حقی برنفع کسی باشد حقی هم بر ضرراوخواهد بودواگر بنابود فقط حق برنفع کسی‌باشد باید اوخداوند باشدکه توانا است حقی‌برله‌خود قراردهد بااینکه درمقدرات‌ومقررات خود عادل است ولیکن خداوندتعالی‌فقط‌حقرا برای‌خودقرارنداده‌بلکه حقی برای خود قرار داده بربندگان وحقی برای بندگان قرار داد بر عهدهٔ خود حق خدا آنستکه عبادت واطاعت شودو حق بندگان براو آنستکه اجر وثواب‌آنهارا بدهد مقصود ازاینکلام آنستکه‌حق همه‌جا ازدو طرفست چنانچه درکتاب کافی ازرسول خدا (ص) روایت کرده‌که «حق علی‌المسلم اذااراد سفراً ان یعلم اخوانه وحق علی اخوانه اذا قدم ان‌یأتوه» یعنی مسلمان چون اراده سفر کند حق دیگران براو آنستکه ایشان را خبردهد و حق او بردیگران است که در مراجعت بملاقات او بروند .

فوائد دانستن وعمل بحقوق در دانستن حقوق و عمل بآن چند فائده است ۱ ـ چنانچه هرفردی اندازهٔ حق خودودیگران رابداند وادا نماید هرجا وهرساعت اختلاف ونزاع پیدا نشود وافراد جامعه از یکدیگر خورسند و خوشنود وبهم خوشبین و اجتماعات اصلاح شود .

۲ ـ درترك حقوق عقابهائی شرح اسلام بیان فرموده وخداوندازحقوق دیگران نخواهد گذشت واگرچه ازحق خود بگذرد ومادر هر یك ازحقوق عقاب ترك آنرا باختصار ذکرخواهیم نمود .

۳ـ علت نارضایتی ملت ازهیئت حاکمه وعداوت فقرا وزیردستان از ثروتمندان و اعیان و خوشنود نبودن کار فرما ازکارمندان وغضب خدا بربندگان بواسطه آگاه نبودن ویا عمل ننمودن بحقوق است وبدانستن و کاربستن رفع این محذورات خواهد شد .

٤ ـ خوشنودی حقتعالی و رفع اعتراض افراد نادان بذات حق سبحان بدانستن حقوق حاصل شود حضرت صادق (ع)فرمود ما عذب الله امة الاعند استها منتهم بحقوق فقراء اخوانهم یعنی عذاب نکرد خداوند امتیرا مگر وقتیکه درادای حقوق فقراء خود سستی نمودند .

٥ ـ چه بسیار اشخاصی که بحقوق خود و دیگران آشنا نیستند و لذا ازمنافع حقوقی بهرممند نشده واگردیگری بخواهد ازحق خود استفاده نماید خشمناك میشوند وچنانچه حق دائمی باشد دائماً مورد رنج وملال واذیت طرفین خواهد بودمانند آنکه مجرای آبی درمنزل همسایه داشته باشد بااینکه حق مجرای دارد هروقت بخواهد آب برای خود ببرد آن همسایه تصور میکند ستمی وآزاری براو روا داشته لذا خشمناك شده و مانع میشود از اداء حق لازم با اینکه شاید همه ساله کربلا برود وغاصبین حقوقرا لعنت کند وهرگونه مستحبی را انجام دهد.

بشر درهر آن بحقوقی مکلف است

دراینجادانسته شود که اداءهریك ازحقوق مخلوق بازگشت باداء حق خالق میشود زیراخداوند اداء حقوق مخلوقرا واجب نموده وترك این واجب عصیان خدا و حق خدا

آنست که بنده عصیان او نکند واطاعت او نماید صاحب وسائل در کتاب جهاد رسالهٔ حضرت سجاد (ع) را درحقوق نقل کرده که این بنده تمام آنرا دراین کتاب نقل خواهم نمود از آنجمله میفرماید « اعلم رحمك الله ان لله عليك حقوقاً محيطة بك في كل حركة حركتها اوسكنة سكنتها او منزلة نزلتها اوجارحة قلبتها والة تصرفت بها بعضها اكبر من بعض واكبر حقوق الله عليك مااوجبه لنفسه تبارك وتعالى من حقه الذى هواصل الحقوق ومنه تفرع الخ » بدان خدا رحمتت کند که برای خدا برذمهٔ تو حقوقی استکه تورا فراگرفته درهرجنبش و آرامشی ودرهر مقام ومنزلی که فرودآئی ودر هرعضوی ازاعضاء وجوارح که حرکت دهی ودر هر قوه وآلتیکه مصرف کنی بعضی از آن حقوق بزرگتر ومهمتر از بعض دیگر است اگرچه تمام آن دارای اهمیت (ولازم العمل) است وبزرگتر حقی که خداوند برتو واجب گردانید حقی استکه برای خود قرار داده و آن ریشه وسرچشمهٔ سایرحقوق وسایرحقوق فرع آنست که ادای حق هر کسی اداء حق او ومنع انکار هرحقی انکار ومنع حق خداوند است. مؤلف گوید از این کلام معلوم شد بازگشت هرحقی بحق خداوند است وهرکه بخواهد خدارا اطاعت کند لازم است حقوق مخلوق راکه او معین نموده بداند وادا نماید .

حق الله تعالى و حقه الاكبر

حق خدائیکه هستی عنایت نموده چند چیز است اول ـ شناختن اوراچون منعم است وشکر اولازم وفرع برمعرفت اوست از آثار قدرت وآیات علم وعظمت وتنظیم وتدبیردر خلقت شاعر گوید :

خبر داری که سیاحان افلاك چرا گردند گرد مرکز خاك

ازاین آمدشدن مقصودشان که | دراین محرابکه معبودشان که
که گفت آنرا بجم وینرا بیارام | که شد این ثابت و آن منقلب نام
همه هستند سرگردان چه پرگار | پدید آرندهٔ خود را طلبکار

دیگری گوید:

درجهان همه ذرات نور غیب را مشکوة | غیر نفی و حق اثبات لااله الا هو
ماهیان دریائی آهوان صحرائی | جمله راست گویائی لااله الا هو
مورمارمیگویند نور ونار میگویند | شیر و شار میگویند لااله الاهو

دیگری میگوید:

خدایا جهان پادشاهی تو راست | زما خدمت آید خدائی توراست
پناه بلندی و پستی توئی | همه نیستند آنچه هستی توئی
توئی برترین دانش آموز پاك | ز دانش قلم رانده برلوح خاك
توئی کافریدی ز یك قطره آب | گهرهای روشن تر از آفتاب
زگرمی وسردی واز خشك وتر | سرشتی باندازهٔ یك دگر

دویم ـ تنزیه و تسبیح نمودن وسلب عیب و نقص ازذات پاکش نمودن علی (ع) در نهج البلاغه میفرماید «اول الدین معرفته و کمال معرفته التصدیق به و کمال التصدیق توحیده و کمال توحیده نفی الصفات عنه لشهادة کل صفة انها غیر الموصوف وشهادة کل موصوف انه غیر الصفة فمن وصف الله سبحانه فقد قرنه ومن قرنه فقد ثناه ومن ثناه فقد جزاه ومن جزاه فقدجهله ومن جهله فقد اشار الیه ومن اشار الیه فقدحده ومن حده فقدعده الخ» یعنی اول دین شناختن او و کمال شناختن او تصدیق باوست (مخفی نماند چون تصور اوممکن نبوده شناختن او را متفرع بر تصدیق نموده) و کمال تصدیق باو یکتا قرار دادن او و کمال یکتائی او نفی صفات ازاوست زیرا که هرصفتی غیراز موصوف وهرموصوفی

غیراز صفت است پس کسیکه خدارا موصوف بوصف نماید اورا قرین بوصف نموده‌واومنزه‌استازداشتن‌قرین‌و کسیکه اورا مقرون بقرین کند ازتوحید خارج ودوقرارداده اورا و کسیکه‌دوچیزمعتقد شد اوراتجزیه کرده‌و کسیکه دوجزء نماید اورا بتحقیق جاهل باوست و کسیکه‌جاهل باو باشد اشاره باو کرده وهر که باواشاره کند اورا درمحلی تصور کرده واورا محدود وبطرفی معین نموده وهر که اورا محدود کرد بتحقیق‌واورا را بشمار آورده و کسیکه گفت اودر کجا است پس مکان برای اوقرار داده و آنکه گوید اوبرچیزی است بعض ازمکانها راخالی ازاو تصور کرده خدا هست امانه آنکه هست شده باشد موجود است امانه از عدم بوجود آمده باشد باهرچیزی هست اما نه آنکه مخلوط ومقرون بآن باشد وغیر هرچیزی است امانه آنکه غایب‌ازچیزی باشد پس بنابر آنچه حضرت فرمود باید نفی صفات ازو نمود اگر کسی بگوید شما میگوئید عالم وقادر وحی است ومرید ومکره هم قدیم هم ازلی‌هم متکلم‌صادق وبرای حقتعالی صفاتی قائلید جواب گوئیم مقصود ما ازاین صفات و اثبات آن نفی ضد آنست مثلا عالم است یعنی جاهل نیست وقادر است یعنی‌عاجز نیست وهکذا

سیم ـ باید دانست که‌ذات محیط اورا احاطه‌نتوان کرد واوهام و افکار احاطه باو ندارد ودرك حقیقت اومحال‌است چنانچه رسول او(ص) فرمود ماعر فناك حق معرفتك یعنی‌نشناختم تورا حقیقة وحضرت باقر ع فرمودکلما میزتموه باوها مکم‌فهومخلوق لکم مردود الیکم یعنی‌دربارهٔ خداهرچه درتصور خود حاضرسازید ودرفکر خود خیال کنید آن تصور مخلوق فکرشما و بستهٔ بوجود شما است « لاتدرکه الاوهام و لاتدرکه

الابصار وهو یدرك الابصار وهو اللطیف الخبیر »

شاعر گوید :

تو آن احدی که احدی نیست‌مثالت واقف نبود هیچکس از کنه جمالت
دستی نرسیده است بدامان جلالت نی‌بوده و نی باشد و نی‌هست مثالت
نرگس بچمن بیهشی ازجام تودارد بلبل بگلستان بزبان نام تـو دارد
هرزنده دلی گوش به پیغام تو دارد هرپادشهی خواهش انعام تـو دارد
چشم طمع از مرحمت عـام تو دارد بین مرغ دلم راکه بسردام تو دارد

چهارم ـ هرچیز وناچیز راشریك‌او قرار ندادن و غـیر اورا نپرستیدن وتملق نکردن رسول‌خدا (ص) میفرماید « ان‌المؤمن‌لایتملق الاالله » مؤمن تملق نمیکوید مگر برای خدا «ولایشرك بعبادة ربه‌احداً» وغیر اورا حقیرشمردن و عظمت ندادن‌البته کسیکه آثار قدرت‌وعظمت اورا متوجه باشد غیراوراکوچك شمرد وتکیه گاه قرار ندهد و ترس از هرمقام اعتباری خیالی نداشته باشد علی(ع) درخطبهٔ ۱۹۲ نهـج‌البلاغه در وصف پرهیزکاران فرماید « عظم‌الخالق فی انفسهم فصغرمادونـه فی اعینهم» یعنی بزرگ شد خالق در دل ایشان درنتیجه غیراو در نظرشان کوچك شد وکسیکه خدارا بزرگ شمرد امراورا عظمت میدهد مثلا استخفاف بامراو درنمازنمیکند ولذارسول‌اکرم(ص) فرمود «من‌استخف بالصلوة فلیس‌من‌امتی»یعنی آنکه نمازرا استخفاف‌نماید ازامت‌من نباشد.

پنجم ـ تمام خیر را ازو دانستن‌اوست منشاء خوبیها وکمـال و تمام عیب ونقص از ماالست‌اثری از آثارجلال وجمال اوعالم وجود است وغیراو اثری ندارد «ان ارادنی‌الله بضرفلاکاشف لضره الاهو او ارادنـی برحمة هل‌هن ممسکات رحمته قل حسبی‌الله » یعنی اگر خدا اراده کند

برای من ضرری را دافع و کاشفی نباشد واگر ارادهٔ رحمت کند احدی رافع ومانع نخواهد بود بگو خدا مرا کفایت باشد (ولازم است اینجا مقالهٔ درمعرفت خدا نوشته شود . خداوند مارا مشتاق دانش وجمال و کمال نموده تابجستجوی ذات او که عین علم و کمال وجمال است برخیزیم واورا بشناسیم حیوانات زندگی تاریك ومتوقفی دارندافکار آنها در آخر عمر تقریباً همان استکه اول عمر داشته‌اند طرز زندگی و رفع حوائج که در ذات آنها است چه کس بآنها آموخته ماهیان هنگام تخم گذاری هزاران کیلومتر طی کرده همیشه بیك ساحـل معین و نقطهٔ مخصوص کنارهٔ رودخانهٔ آرام رفته تخم میریزند (ماهی ماده تخم میریزد و نـر اسپرماتوزوئید روی آنها پخش میکند جفت گیری آنها همین است) بعد بوطن خود مراجعت میکنند نوزاد آنها چندی پس از تولد همان راهرا درپیش گرفته بنزد پدر ومادر برمیگردند وسال بعد بازاین عمل تکرار میشود ملاحظه کنید چه کس بنوزاد آنهاکه درتخم بوده گفته کجابروند وبوطن پدرومادر برگردند واین جزاراده والهام خداوند نیست باهوش‌ترین حیوانات مانند موریانه وزنبورعسل ومورچه باهمه نبوغ هیچ ترقی فکری وروحی مثل انسان ندارد چنانچه‌ما حس میکنیم ومسلم استکه درپی ازدیاد معلومات خود نیستند مورچها یکنوع ککهای درخت را اسیر کرده همانطوریکه ما ازگوسفند وگاو استفاده میکنیم آنهـا از شیرهٔ کك فائده میبرند ودردالانهای درازخـود زمینها را بـاشکال منظم هندسی تقسیم کرده قارچها وگیاههای ذره‌بینی میکارند با ذره‌بین وضع درختکاری وگل وسبزهٔ این باغها بسیـارزیبابنظرمیرسد گندم‌وحبوبات را جهت سبزنشدن نصف میکنند بانبارهای خشك مخصوص میبرندعدهٔ

مخصوصی از آنها زیاد خورده درشکم نگه‌میدارند و آویزان میشوندو دیگران بسوی آنها رفته ازدهان ایشان جیرهٔ خودرا میگیرند ومورچهٔ دهنده دراینموقع خوشحال بنظر میرسدمورچه‌ها جنك میکنند وبااینکه چشم ندارند با شاخهای خود دوست ودشمن وافکار همرا درك میکنند آنها اسیر گرفته وبکار وادار میکنند بعضی ازاوقات اسیران بر دولت وقت شورش میکنند وزمام حکومت را بردست میگیرند. اماموریانها در افریقا دسته دسته دربیست متر زیرزمین عمارات چندطبقه با سیمان مخصوص که ازآب دهان وخاکهاست میسازند و هرقسمت را مخصوص چیزی قرار میدهند ومدفوعات ومردهای خودرا بـاترشحات مخصوص تجزیه کرده بصورت مفید بیمیکروب درمیآورند خوردهای علف و گیاه را بداخل حصار آورده با وسائل وترشحات شیمیائی بغـذای خـوردنی تبدیل ومأمور مخصوص درکیسه‌های شکمی خود ریخته بهرکس جیرهٔ اورا میدهد وهرچنددقیقه گازضد عفونی ازخود خارج کرده‌تمام‌ساختمان را باآن تمیز کرده ممکن نیست هیچ میکربی درآنجا یافت شود هـر دسته ازنوزادانرا غذای مخصوص میدهند (مثل زنبور ومورچه) وجنس آنهارا با این غذا تغییر میدهند مثلا مهندس وکارگر متوفیات وملکه و سرباز میشوند عجب آنکه سربازان از ابتدای تولد زره مخصوص‌بسینه دارندکه هم سپرآنهاست وهم مانع میشود برملت بشورند زیرا با این زره قادر بتهیه غذا نیستند وباید ملت آنها را تغذیه دهند (مؤلف گوید چه کس این تدبیرات راباآنها یادداده وچه‌کس آن زره مخصوصی راکـه مانع ظلم سرباز است بسرباز داده همان خدائیکه بسپه سالار بشر زره عصمت ازخطا داده وزره عصمت مانع است از ظلم وستم کسیکه آن‌زره

را ندارد ممکن است برملت چیره شود پس مورچه‌ها هم اورا بپاسبانی وحفظ مملکت قبول ندارند) هزاران هزارشاهد ازاین‌قبیل‌حاکی‌است که تدبیر بی‌نظیر درعالم کارفرماست که جهة ادامهٔ حیات این چاره‌ها را به موجودات آموخته چه کس بجنین درشکم مادر گفته توچشم لازم داری درعالمی که بعداً خواهی رفت وبـالای چشم توابـرو لازم است چه کس میگوید تودندان لازم داری ودندانهای توباید باشکال هندسی‌مخصوص باشد چه کس بدرخت گل یاد داده که باید گلهای رنگارنگ بـا اشکال مهندسی مزین شوی چه کس در جام گل ستونهای نر وماده ترتیب داده وبآنها گفته نطفه ریزی کنید که نسل شما قطع نشود بشر ذاتـاً کنجکاو است . مانند حیوانات نیست که ملیونها سال ابتکار فکـری بـرای درك حقائق نیفزوده‌اند بشرجویای مقام وترقی علمی است زیرا خداوند اورا مشتاق علم وبرای درك عظمت خود وجود داده « خلقت الاشیاء لاجلك وخلقتك لاجلی پس ازتجزیهٔ اتم بالکترن وپروتون وسپس بانرژی‌وقوه میرسیم ونتیجه این‌میشود که عالم ازانرژی است چنانچه پیغمبرخدا(ص) فرمود اول ماخلق‌الله النور) انرژی میخواهد متراکم باشد ولی حرکت شدید دورانی اوتولید حلقه‌هائی کرد که از او جدا شدند وحرکت آنها همینطور تولید ذره‌ها کرد تاعاقبت کوچکترین آنها الکترون وپروتون یعنی اتم راتشکیل داد چه کس اینحرکت را برای انرژی و الکتـرون معین کردخود آن که شعور نداشت که اگریك لحظه حرکت متوقف‌شود تمام عالم نیست خواهد شد درصورتیکه جسمی حرارت بیند الکترونها بسبب گرفتن انرژی برسرعت‌خود درثانیه (١٠٠٠٠٠ کیلومتر)میافزایند

و تعادل مدار برهم میخورد الکترون ازحصه دور میشود و انرژی از خود بصورت امواج پرتاب میکند و نورجسم حرارت دیده از قرمزی بسفیدی وبنفش و بی رنگ مایل میشود درچند ملیون درجه گرما اتمهای سنگین مثل کلسیم و آهن وسرب لباسهای الکترونیرا بیشتر کنده اند ازطیف نورمرکز خورشید میتوان یافت که حرارت بدو ملیون درجه رسیده بعضی خورشیدها هزار باربیشتر گرمند هسته انرژی است الکترون انرژی است زمین مجموعه ازانرژی است آفتاب هم چنین همه میخواهند همدگر را جذب کنند آن کس که با انداختن سرعت بین آنها جدائی افکند که بود وچه تدبیر بزرگی بکاربست معجزهٔ حضرت رضا علیه السلام رادراین خطبه به بین «مؤلف ببین متعادیاتها مفرق بین متدانیاتها دالة بتفریقها علی مفرقها وبتألیفها علی مؤلفها ذالك قوله تعالی ومن کل شیئ خلقنا زوجین لعلکم تذکرون بین ضدها را جمع میکند (دوقطب آهن رباکه شمال جنوبرا میکشد وخورشیدسیاراترا وپروتون الکترونهارا) وهم جنس ها راازهم دور میکند(مثل الکترون وپروتون که هردوانرژی بوده بوسیله حرکت دورشدند) تا دانسته شود نیروئی بوده آنها را نزدیك واینها رادورکرده ازاجتماع اتمهاوملکولها این جهان وسیع آفریده شده درتههر سنجاقی مقداریك هشت بابیست ویك صفر اتم وجود داده وکاملترین مخلوقاتیرا بادقیق ترین و مجهزترین وسائل چه کس ایجاد کرده

ماشخاصی نیستیم که ازذرات بی شعوربوجود آمده باشیم واین افکار وابداعات درما ایجاد شود بلکه مارحیم خیال کردی از ذرات

بی‌شعورشعور توبوجود آمدهٔ (اتزعم انك جرم صغیر) روح تومی بیندنه چشم روح میشنود و درك میکند و نقشه میکشد نه مغز فیزیولوژی نشان داده که اعصاب و مغز فقط وسیله‌اندیعنی احساسات و دستوراترا باسرعت شصت متر درثانیه انتقال میدهند اعصاب هیچ نوع تصرف در آنها ندارند این انتقال بصورت جریان الکتریسته مانند تلفون بسطح مغز میرسد آیا درآنجا چه میشود که دستورهای موافق صادر میشود اینجا است که روح ثابت‌میگرددروح این‌تاثراترابصورت امواج بی‌سیم ازمغز میگیرد وجواب موافق عقل راپس میدهد یکدلیل مهم دخالت روح آنستکه باشخاصیکه با هیپنوتیزم خواب میکنند دستور میدهند ازآینده وحال فلانی ازمسافت دورخبر دهد اوبدقت مثل اینکه خود می‌بیندهمه راشرح میدهد اگر بگویند با مغز طرف بوسیله بی سیم رابطه دارد گوئیم چگونه ازآینده‌خبرمیدهدپیشوایان مذاهب‌میگویند روح ماپس‌ازجدائی‌ازبدن با ارواح پاك‌وملکهٔ که برقسمتی‌ازتقدیرات آگاهند تماس گرفته ودرك آینده رامیکند ائمه دین درچندقرن‌پیش پیش بینیهائی کرده‌اند که در کتب اخبار موجود است چگونه این وقایع راکه ذکر کرده‌اند مانندا‌ختراع هواپیماوتولیدمکروب درآب‌ووجود وزن برای هوا ونوروظلمت(نور ماورای قرمز وبنفش ظلمتند)و وزن خورشید ودوری اززمین وحرکت آزادآنها در فضا(والشمس تجری لمستقرلها) خورشیدبمحل‌نقل‌خودمیشتابد باسرعت سی وشش کیلومتر درثانیه بسمت ستاره وگا ازکواکب‌چنك میرود (وکل فی‌فلك‌یسبحون) درمدار خود شنومیکنند این اخبار ممکن نیست‌ازنتیجهٔ فعل وانفعال وانعکاس باشد اینها میرساند برخلاف تصورمادیون غیرازظاهر عالم

چیزهای ندیدنی وتقدیر و تدبیر درکار است احضار ارواح هیپنوتیزم منیتیزم وامراضیکه سبب دیدن بدون چشم میشودمثل سومنامبولیسم (حرکتدرخواب)هیستریواپیلبستی(صرع)وکریبتوسکوبی(نهانبینی) وتله پاتی(دوربینی)همه وهمه چنانعالمماديانرا تکان داده که جمعیتهای کاوشدرروحرا ایجاد کرده و آکادمیهایعلوم واقعیتروحیاترا پذیرفتند

کتاب پسازمرك لئوندنی وديودان لاناتور یاخـدا در طبیعت و اسرارمرك وکتاب فلاماریونوکاوشهایپییر وژان دوهاور وکروکس ووانهلمون وادیسون وهزاران اشخاص دقیق وجودروح ومبدء ومعاد را ثابت کرده البته نه برای مسلمین کهعقاید روحی در اسلام بطـور اکمل بیان شده بعضی ازهواپرستان زیرعقل وتجربه وحس زده عالـم راتنیجه تصادف ویکنوع عکسالعمل تعبیر میکنند و عقل و منطق را گول میزنند درحالیکه ازعلمخبری ندارند (انهمالایخرصون) آنهابر تقدیر میخندند ومیگویند ماهرچه میخواهیممیشودایشانچه میخواهند خوردن وخوابیدن و آنچیزی نیست که خداوند آنرا تغییردهد تقدیر وسرنوشترابايد از آنهاکه کاربزرك درپیش دارندپرسیدنا پلئون گوید همواره یك ارادهمرابرای کارخوداجیرمیکند وهروقت مرا لازم دارد کسیرا یارای مقاومت نیستوهرگاه واگذارد کوچکترین ذرهمیتواند ازپای درآورد مرا

امیرالمؤمنین علیهالسلاممیفرمایدخدا را شناختم ازتغییرارادها وبهم زدن نقشه ها آنقدر واقعات خلاف انتظار و فرمول بوجود میآید که احدی نمیتواند یك روزرا باختیار خود به بیند هر چه در کارها بیشتر وارد میشویم بیشتر حس میکنیم کهما هیچ کارهایمبالاخرهبهترین

آسودگی تسلیم ورضای اوست که رسول خدا فرمود (اول العلم معرفة الجبار و آخر العلم تفویض الامر الیه) وپس از تسلیم و تفویض بمقدرات الهی ترس ویأس از آینده وخودکشی وحرص وحقه بازی ورقابت و تبلیغات زیاد ودروغ وبندگی وتملق ازغیر خدا و هزاران افکار وصفات پلید وتزلزل روح ازدرون مارخت می بندد وبجای اینها آرامش دل وطمأنینه پیدا میشود (الابذکر الله تطمئن القلوب) چون هرعملی عکس العملی دارد هر کس نیروی خود رامقابل نیروی خدا قرار دهد منکوب میشود وبرخدا است که دماغ متکبر رابخاك بمالد چنانچه موسیلینی اواخر عمر میگفت میخواهم اثری مانند پنجهٔ شیر از خود در تاریخ باقی بگذارم بالاخره بنهایت بیچارگی رسید وفرار کرد و کشته شد و ناپلئون پسر خودرا برروی کرهٔ جغرافیا مینشانید و میگفت توصاحب این خواهی بود آن پسر سالها درزندان مترنیخ صدراعظم ایتالیا بود تامرد وهشام بن عبدالملك خلیفه مروانی فرمان داد زیدبن علی الحسین را که سید عالم عابد زاهدی بود سر اوراجدا کردند وپنجاه ماه بدن اورا بردار آویختند وعاقبت سوزانیدند وخاکستر بدن مطهرش رابباد و آب فرات دادند وطولی نکشید ابوالعباس سفاح اولین خلفاء بنی عباس مسلط شد بربنی مروان وبنی امیه وتاج وتخت ایشان رابباد دادوخانهای ایشانرا بکلی خراب کرد وبدن هشام را ازقبر بیرون آورد وآتش زد وخاکستر اورا بباد دادوقتیکه عبد الملك پدر همین هشام برتخت امارت وسلطنت تکیه داده بود وسر مصعب بن زبیررا دردارالاماره کوفه نزداوحاضر ساختند مردعربی حاضر بوددست تعجب بدندان گزید و گفت (لااله الاالله) عبدالملك جهة آنرا پرسید آن مرد جواب داد تعجب من اززوز گارغدار ناپایدار است چراکه قبل

از تو هر کس دراین دار الاماره سلطنت وحکومت کرد طولی نکشید سر بریدهٔ اورا برای حکومت وسلطنت بعداز اوحاضر ساختند این است که شاعر گفته

یکسره مردی زعرب هوشمند گفت بعبد الملك از روی پند
روی همین مسند واین تکیه گاه زیر همین قبه واین بارگاه
بودم و دیدم بر ابن زیاد آه چه دیدم که دوچشمم مباد
تازه سری چون قمر آسمان طلعت خورشید براو بد نهان
بعد زچندی سر آن خیره سر شد برمختار بروی سپر
بعد که مصعب سرو سردار شد دست کش او سر مختار شد
این سر مصعب بتقاضای کار تا چکند با تو دیگر روزگار

مؤلف گوید همانا هزاران موسیلینی وعبدالملك ومروان بی سرو سامان و هزاران هشام خون آشام دستخوش سهام فلك سبز فام شدند وچه بسیار جباران وستمکاران از فراز تخت به تخته تابوت رفتند و آیندگان وبازماندگان عبرت نگرفتند و با وزروو بال وروح فاسد درنزد وجدان وخدای واحد وملئکهٔ غیب وخدای لا ریب رسوا وسرافکنده رفتند چون روح ماباقی است اگرازخدا بی خبر وفاسدشد همواره باردائل روحی هم آغوشیم اگرقسمتی ازبدن مارا ببرند می بینیم همانیم که بودیم وثابت شده که هرهشت سال تمام سلولهای بدن عوض میشود با این وصف روح ما تغییر نمیکند چون صفات جسمی قابل انتقال است نه روحی اینك میگوئیم دانشمندان فیزیولیژی میگویند برای آنکه پارهٔ گوشتی بسازیم با همه وسائل و هوش و تجربه هزاران سال وقت لازم است زیرا این ترکیبات مشکل آل بومین از پنجماه

تا صد وپنجاه هزار اتم با دسته‌ها وشکلهای مخصوص تشکیل شده و کمترین تغییری دروضع یکی از آنها ترکیب‌را بهم میزند اینك می‌پرسیم چگونه چنین ترکیبات مشکلی‌را ذرات بیشعور بدون‌اراده تصادفاً بوجود آورده چگونه ذراتی که از هم خبر ندارند نقشهٔ عاقلانه کشیدند وبرای کوچك کردن ملکولهای‌غذا وقابلیت ورود درخون واداره تغذیهٔ بدن ترکیبات پیچیدهٔ مانند تریپسین وپپسین‌لیپاز ومالتاز و آن‌تروکیناز وصفرا و آمیلاز وسکرتین ساخته ترشح میکنند چه‌کس مقابل هرسمی ضد آنرا ساخته بدون اراده ترشح میکند چه کس سموم بدنرا از راه کلیه جذب و دفع میکند چه‌کس دقیقترین وسائل درك احساسات را بصورت چشم‌و گوش‌وزبان ولامسه در کوچکترین وبزرگترین‌حیوانات رعایت‌کرده این نقشه‌های محیر العقول را چه‌کس ایجاد کرده قریب دو میلیون کهکشان کشف‌شده که هریك اقلاده میلیون‌خورشید وهزاربرابر آن‌ستاره دارد واینهمه سیارات دراین‌فضا بدور خورشیدها وخورشیدها بدور مراکزدیگر با سرعتهای۶ و۷ فرسخ بلکه بیشتر درثانیهٔ چه‌کس میگرداند کمترین کندی وتندی ونظمی درمدار سبب میشود یا جذب خورشیدها وتسلیم شعلهٔ آنهاشوند یا درفضا پرتاب یا بدیگری برخورده یا در اثر دوری ونزدیکی‌زیاد وتغییر حرارت وطغیان دریاها موجودات آنها نابود شوند کدام عقلی‌استکه بگوید چنین‌سرعتهای خطرناك مرتب و منظم بدون تدبیر اداره میشود غیر از آنکه بگوید (خلقهن‌العزیز الحکیم) بهترین‌ساعت‌ساز دقیق با فکر نمیتواند کاری کند که یکساعت کوچك درماه یا در روز چند دقیقه تند ویا کند نرود چه طور ممکن است این سیارات بزرك در هزار سال با این سرعت سیر کـه یکدقیقه

تند و کند نرفته بدون مدبر عظیم الشأن باشد مادیون میگویند این قانون وتدبیر چون همیشه با ذرات بوده پس از خواص ذرات است مثل آنکه احمقی میگفت چون همهٔ اتومبیلها مرتب و با قاعده میروند پس ازخواص اتومبیل آنستکه محتاج براننده نیست اگر کسی بگوید ازدریا گذشتم قائق هاو کشتی خودبخودبدون کشتیبان می آیندومیروند شماباو خنده خواهید کرد بلی علم هرچه قوانین بیشتری درنظم خلقت پیدامیکند عظمت مقنن بیشتر ظاهر میشود وتدبیرخداوند بیشتر آشکارمیگردد و بیش ازپیش وجودش ثابت ومحرزمیشود چنانچه خودفرموده (سنریهم آیاتنا فی الافاق وفی انفسهم حتی یتبین انه الحق) یعنی بزودی نشانهای خود را آشکار خواهیم نموددرروی زمین ودروجودخودایشان تا بدانند که اوحق است.

بحر وحدت مطلق در ازل تلاطم کرد
جوش تاب وی ازقعر لحظه لحظه قلزم کرد
نورحسن خودتابان برسپهر وانجم کرد
تاندانندش هر کس رخ نهفت وپی گم کرد
شد بباغ ورخ بگشود آب ورنك بر گل داد
حسن برچمن بخشید عشق گل به بلبل داد
سبزه را مزین کرد سرو را تمایل داد
برشقائق و نسرین رونق و تجمل داد
ناز برسمن آموخت شاهدی بسنبل داد
برچمن یکی بگذر تارخش چه من بینی
آب ورنك ورخسارش در گل وسمن بینی
از لطافت نسرین لطف ذوالمنن بینی

حسن‌یوسف آن‌نبود کش به‌پیرهن بینی

این‌چنین کند هرجا نغمه های روحانی

حق براداران نسبی

درکتاب وسائل ازرسالهٔ حضرت سجاد ع روایت کرده که فرمود بدان برادرتو دست‌وبازوو پشت وپناه وعزت وقوت‌تو میباشداورا اسباب معصیت‌خدای‌عزوجل وپشتیبان خود برای ظلم وستم قرارمده ویاری اوکن درمقابل دشمن وحائل باش بین‌او وشیطان وگمراه‌کنندگان واورا پند واندرز ده ومواظب او باش در راه حق‌که منحرف نشود پس اگرنیکو اجابت واطاعت پروردگار خود نمود همراه او باش والا خدارا براو ترجیح ده وبرای خوشنودی او حقرا عصیان مکن‌که مبادا از وجود تو سوء استفاده‌کند .

حقوق‌برادران‌دینی

درسورهٔ حجرات ازقرآن‌فرموده (انما المؤمنون اخوه) یعنی‌همانامؤمنین‌برادرند وحضرت‌صادق‌ع فرمود (المؤمن‌للمومن کالبنیان‌یشد بعضه بعضاً) یعنی‌افراد مؤمنین مانند ساختمانی‌باشند که استحکام‌بعضی‌از آن‌ببعض‌دیگراست و نیزفرمود والله (ان المؤمن لاعظم‌حقاً من الکعبه) بخدا قسم بدرستی کـه حق مؤمن بزکتراست از کعبه واما حقوق ایشان را نسبت بیکدیگر پس ما بیان میکنیم درضمن روایاتی

اول- درپانزده‌بحارص۲۷ ازحضرت‌صادق روایت‌نموده‌که فرمود دین محمدی سهل اقامه نماز ودادن زکوة وروزهٔ ماه رمضان وحج و اطاعت‌امام وأداء حقوق‌مؤمن‌است پس‌البته‌کسیکه حق مؤمن‌را بازدارد خداوند درقیامت‌اورا روی دو قدم نگهدارد مقدار پانصد سال تاآنکه سیل عرق از او جاری شود ومنادی حق ندا کنـد این است ظالمیکه

بازداشت حق خداوند عزوجل را پس چهل سال سرزنش وتوبیخ شود آنگاه اورا بآتش جهنم افکنند ودر کتاب کافی ازحضرت صادق ع روایت کرده که بمعلی فرمود للمؤمن سبعون حقاً لا اخبرك الا بسبعة فانی علیك مشفق الخ یعنی برای مؤمن هفتاد حق است خبر نمیدهم تورا مگر بهفت عدد آن زیراکه برتو مهربانم وبیم دارم تمامرا عمل نکنی من عرض کردم انشاء الله فرمان پذیرم پس فرمود (۱) سیر نباش وبرادرت گرسنه باشد (۲) نپوش واو برهنه باشد (۳) رهنمای او وساتر عیوب او وزبان ناطق او باش (٤) دوست بدار برای او آنچه برای خود دوست داری (٥) مخواه برای او آنچه برای خود نمیخواهی (٦) کنیز وگماشتهٔ خود را امر کن اسباب راحتی اورا فراهم سازد (۷) بروز وشب درحوائج او کوشا باش پس اگر بجای آوردی آنچه ذکر شد دوستی خود را بما ودوستی ما را بخداوند اتصال دادهٔ ودر کتاب کافی از أبان بن تغلب روایت کرده که سئوال نمود ازحضرت صادق ع ازحق مؤمن برمؤمن فرمود حق مؤمن بزرگتر از آنستکه گفته شود اگر بیان کنم هرآینه کافر خواهید شد (چون بعید خواهید شمرد وانکار مینمائید)

ودر کافی نقل کرده ازحضرت باقر ع که فرمود قادر نیست احدی که کاملا حق مؤمن را توصیف وبیان نماید وانجام دهد واجب آنرا محدث قمی درسفینه روایت کرده از رسول اکرم ص که فرمود ازبرای مسلمان بربرادر اسلامی خود سی حق استکه رهائی ندارد مگر بأدا نمودن ویا عفو صاحب حق (۱) ندیده گیرد لغزش اورا (۲) رحم کند چشم تر اورا (۳) بپوشاند عورت (یعنی معایب) اورا (٤) جبران نماید شکستگی اورا (٥) بپذیرد معذرت اورا (٦) رد کند غیبت اورا (۷) دوام

دهد نصیحت اورا (۸) حفظ نماید مقام دوستی اورا (۹) رعایت کند ذمهٔ اورا (اگر برذمه گرفت حفظ کسیرا ویا امان داد ولو به کافر سایر مسلمین امان و ذمهٔ اورا باید معتبر بدانند) (۱۰) عیادت کنـد بیماری اورا (۱۱) حاضر شود جنازهٔ اورا (۱۲) اجابت کند دعوت اورا (۱۳) قبول کنـد هدیهٔ اورا (١٤) نیـکو نماید یاری اورا (١٥) تلافی نماید صله واحسان اورا (١٦) شـکر گذارد نعمت اورا (۱۷) درغیبت او حفظ کند عیال اورا (۱۸) برآوردحاجت اورا (۱۹) واسطه شود انجام حوائج اورا (۲۰) تسمیه گوید عطسهٔ اورا (یرحمك الله گوید وازخدا رحمت برای او خواهد) (۲۱) پیدا کنند گمشدهٔ اورا (۲۲) جواب سلام اورا بدهد (۲۳) پاکیزه با اوسخن گوید (٢٤) نیکو نماید انعام اورا (٢٥) تصدیق کند سخن وسو گند اورا (٢٦) دوستی نماید دوستان اورا (۲۷) با او ستیزه نکند (۲۸) وقت ستمکردن وستمکشیدن یاری او کند اما وقت ستم کردن بجلو گیری او واماوقت ستمکشیدن بدفع خواری وخذلان او (۲۹) بخواهد ازخیر برای او آنچه برای خود میخواهد (۳۰) نخواهد برای او آنچه برای خود نمیخواهد پس فرمود رسول خدا هر گاه یکی ازشما این حقوقرا ادا ننماید مؤاخذه خواهد شـد واز محـکمه عدالت پروردگار حـکمی علیه او صادر شود ـ چون بدینمقام رسیـدم مناسب دیدم مقداری از احادیثرا راجع بزیارت وملاقات ومصافحه وخوشحال نمودن وسایر آداب معاشرت با برادران دینیرا برشتهٔ تحریردرآوردم درچندباب .

۱ـ باب اقسام برادران

شیخ صدوق روایت کـرده از حضرت جواد علیه السلام از علی

علیه السلام که فرمود برادران دوقسمند اول برادران مورد اعتماد دویم برادران گشاده‌رو اما برادران‌معتمدبمنزلهٔ دست‌وبازو وپروبال‌وخانواده ومالند پس چون برادری به پایهٔ اعتماد رسید مال وقوه خود را در راه او نثار کن وبا دوست او دوست باش وبا دشمن او دشمن وراز اورا بپوشان ویاریش کن وحسن اورا آشکار نما وبدان که‌ایشان ازگوگرد احمر نایاب‌ترند واما برادران گشاده رو پس تو لذت خودرا ازایشان ببر واز دوستی آنان مبر و جز این ازایشان مخواه وازروی‌بازو زبان شیرین که در حق تو رواداشته‌اند تونیز دریغ مدار

۲- باب حدود برادری و دوستی

حضرت صادق علیه السلام فرمود دوستی‌حدودی‌دارد پس هر که آن حدود دراو نباشد دوست کامل نباشد اول آنکه ظاهر و باطن او یکی باشد دویم زینت تورا زینت خود بداند و عیب تورا عیب خود سیم دوستی اورا مال وفرزند تغییر ندهد چهارم ازآنچه توانا است در حق تو دریغ ننماید پنچم آنکه درگرفتاریها تورا وا نگذارد

۳- باب مهربانی واجتماع وگفتگوی برادران‌دینی

حضرت صادق علیه السلام فرمود خداوند دردلهای مخلوق‌خود است وآندلی‌را بیشتردوست داردکه قویتر وبا برادران مهربانتر واز گناهان پاکتر باشد وشیخ صدوق روایت کرده از آن‌حضرت (انه قال

تجلسون وتحدثون قال قلت نعم جعلت فداك قال تلك المجالس‌احبها

فاحیوا امرنا فرحم الله من احیا امرنا یافضیل من ذکر نا اوذکرنا عنده

فخرج من عینه مثل جناح الذباب غفرالله ذنوبه ولو کانت اکثر من زبد

البحر یعنی فرمود آیاباهم می‌نشینیدوحدیث میگوئید فضیل عرض کرد بلی فدایتشوم فرمود آن مجالس رادوست دارم پس ای‌فضیل احیاکنید امرمارا خدا رحمت کند کسی راکه امر مارا احیاکند یانزد وی ازما یادی شود وازچشمش بقدر پرمگسی اشك خارج شود (ازشوق یا از جهت مظلومیت ما) خدا گناهان اورا بیامرزد اگرچه بیشتر از کف دریا باشد ودرروایت دیگرفرمود آیا با هم خلوت میکنید وهرچه میل‌دارید میگوئید میسر گفت آری فرمود بخدا قسم دوست دارم دربعضی از آن مجالس باشم وبخدا قسم بوی شما و نیروی شمارا دوست دارم والبته شما بردین‌خدا ودین‌فرشتگان‌خدائید پس‌پارسائی‌وجد وجهدو کوشش مارا یاری کنید وحضرت‌امیرع فرمود ان لقی الاخوان مغنم جسیم یعنی دیدار برادران غنیمت بزرگی است ونیز شیخ صدوق روایت کرده از خیثمه که حضرت‌صادق‌ع بمن‌فرمود (ابلغ‌موالینا السلام واوصهم بتقوی‌-الله العظیم واوصهم ان یعود غنیهم علی فقیرهم وقویهم علی ضعیفهم وان یشهد حیهم جنازة میتهم وان یتلاقوا فی‌بیوتهم ففی‌لقاء بعضهم بعضاً حیوة لامرنا رحم الله عبداً أحیا امرنا یاخیثمه انا لا نغنی عنهم من الله شیئاً الا بالعمل وان ولایتنا لا تدرك الا بالعمل وان أشد الناس حسرة یوم القیمة رجلا وصف عدلا ثم خالف الی غیره) یعنی دوستان مارا سلام برسان وسفارش کن‌ایشان راکه بترسند ازخدای‌بزرك وسفارش کن‌عیادت نماید توانگر ایشان از فقیر خود وتوانای ایشان از ناتوان ایشان وبرجنازهٔ مردەهای خودشان حاضرشوند وملاقات یکدیگرروند درمنزلهای خود زیراکه درملاقات ایشان احیاء امر ما است خدا رحمت کند بندەرا که

احیاکند أمرمارا ای‌خیثمه بدوستان ما بگوکه ما بی‌نیازنکنیم ایشانرا ازخداوند درهیچ مورد مگربعمل‌صالح وبدون عمل‌صالح از ما استفادهٔ نخواهندکرد واینکه دوستی ما جز برفتار حاصل نشود وآنکه ازهمهٔ مردم حسرتش بیشتراست‌درقیامت مردی‌استکه عدالت‌را بستاید سپس از آن روی برتابد و بغیر عدالت بگراید (و قال النبی ص ثلثة راحة المؤمن التهجد باللیل ولقاء الاخوان والأفطار من الصیام سه چیز مایهٔ خوشی مؤمن است بیداری آخر شب ودیدار برادران وافطار کردن از روزه.

۴ـ باب مساوات ومواسات برادران دینی

حضرت‌باقر ع فرمود بأبو اسماعیل اگرمردی‌لباس نداشته باشد ازبرادران شما آنکه لباس‌زیادی‌دارد باو میدهدگوید عرض‌کردم خیر فرمود پس اگربدون زیرجامه باشد باو زیرجامهٔ زیادی خودرا میدهد عرض‌کردم نه پس‌حضرت دست‌شریف‌به پهلوی خود زد وفرمود ایشان برادر دینی نباشند مفضل بن عمر گوید (قال الصادق ع اختبر شیعتنا فی خصلتین فان کانا فیهم والا فأغرب ثم أغرب قلت ما هما قال‌المحافظة علی الصلوات فی المواقیت والمواسات للاخوان وان کان الشیء قلیلا) یعنی شیعهٔ مارا بدوصفت بیازمای‌که اگردارای آندوخصلت باشند هیچ والا از ایشان دوری‌کن عرض کردم آندوصفت چیست فرمود مواظبت باوقات نماز ومواسات با برادران اگرچه با چیزکمی باشد ومرحوم محدث‌قمی‌درسفینه درعنوان کیس‌روایت کرده ازبرید عجلی‌که بحضرت باقر ع عرض‌کردند اصحاب ما در کوفه جمعیت بسیاری میباشند اگر

ایشانرا امر کنی اطاعت وپیروی خواهند کرد حضرت فرمود آیا هریك
از ایشان میتواند بکیسهٔ برادرش دست ببرد بقدرحاجت بردارد عرض
کردم خیر فرمود پس ایشان ازخون خود دربارهٔ یکدیگر بیشترمضایقه
خواهند کرد (وقتیکه از مال مضایقه کنند حتماً از جان دریغ خواهند
نمود درراه دین) واسحق بن عمار گوید نزد حضرت صادق ع بودم از
مواسات مذاکره شد من چنان متأثر شدم که ازقیافهٔ من دریافت پس
فرمود این مواسات فقط درزمانی خواهد بود که قائم قیام کند آنگاه
برایشان واجب است مجهز ونیرومند سازند برادران خود را وابن
أبی‌عمیر روایت کرده که یکی ازاصحاب رسول خدا ص دیر نزد حضرت
آمد حضرت فرمود تورا چه شده که دیر آمدی عرض کرد برهنه بودم
فرمود همسایهٔ که دوجامه داشته باشد ویکی را بتو عاریه دهد نداشتی
گفت‌داشتم ونداد فرمود پس‌او برادر دینی تو نبود وحضرت فرمود سه
چیزرا این‌امت طاقت ندارد مواسات‌کردن با برادران در مال وبا مردم
انصاف‌دادن ویاد خدا بودن درهرحال‌وفرمود یاد خدا گفتن تسبیحات
نیست فقط بلکه اگر بحرامی‌رسند ازخدا یادکرده وبترسند وابوبصیر
گوید شنیدم حضرت صادق ع میفرمود (المؤمن أخو المؤمن کالجسد
الواحد ان اشتکی شیئاً منه وجد ألم ذلك فی سایر الجسد وارواحهم
من روح واحدة) یعنی مؤمنین برادرند مانند یکبدن چه اگر عضوی
از بدن بدرد آید سایر أعضا نیز دردناك شوند وأرواح ایشان از یك
روح است

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیك گوهرند

چه عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

۵ـ باب زیارت برادران دینی

دراینجا چند روایت ذکر میشود اول روایت ازحضرت موسی بن جعفرعلیهما السلام است که فرمود (من لم یقدر ان یزورنا فلیزر صالحی موالینا یکتب له ثواب زیارتنا ومن لم یقدر علی صلتنا فلیصل صالحی موالینا یکتب له ثواب صلتنا) یعنی هر که نتواند زیارت ما بیاید زیارت کند دوستان شایستهٔ ماراکه ثواب زیارت ما برای او نوشته شود وهر که نتواند خیر خود را بما برساند پس بدوستان صالح ما برساند ثواب آن برای او نوشته شود دویم در کتاب کافی از آن حضرت نقل کرده فرمود (لیس شیء أنکی لابلیس وجنوده من زیارة الاخوان) چیزی برای شیطان ولشکریانش دشوارتر نیست از دیدار برادران دینی در راه حق سیم کافی ازپیغمبر ص روایت کرده که فرمود خدایتعالی فرمایدهر که زیارت مسلمانی برود بدیدار او نرفته بلکه مرا دیدار کرده وجزای او برمن بهشت است چهارم در گنج گوهر ازپیغمبر (ص) بسند معتبر نقل نمودم (من زار مؤمناً کمن زارالله فی عرشه) هر که دیدار مؤمنی برود چنان است که درعرش خدایرا زیارت کرده مخفی نماند اگر برادر دینی سید علوی یا عالم دینی باشد بسیار ثوابش زیادتر از آنچه ذکر شد میباشد مطابق روایات .

۶ـ باب مصافحه

مصافحه یعنی دست بدست یکدگر دادن و آن یکی ازدستورات اسلام است که اروپائیان معمول میدارند در کتاب کافی نقل ازحذیفه کرده

که خدمت رسول أکرم (ص) رفتم حضرت دست خود را باز نمود برای مصافحه من دست خودرا عقب کشیدم حضرت فرمود چرا دستت را عقب کشیدی عرض کردم جنب بودم حضرت فرمودآیا نمیدانی که هر گاه دو مسلمان مصافحه کنند گناهانشان مانند برك درخت ریخته میشود در کتاب سفینة البحار ازحضرت باقرع روایت کرده (ان المؤمن اذا تصافح المؤمن تفرقا من غیر ذنب) هر گاه مؤمنی با مؤمنی مصافحه کند از یکدگر بدون گناه جدا شوند وازرسول اکرم(ص) روایت کرده که فرمود (اذا تلاقیتم فتلاقوا بالتسلیم والتصافح واذا تفرقتم فتفرقوا بالاستغفار) وقت

ملاقات بسلام و مصافحه ملاقات کنید و هر گاه جدا شدید باستغفار جدا شوید .

۷- باب ادخال سرور وخوشحال نمودن برادر دینی

در کتاب کافی از حضرت صادق ع روایت کرده که فرمود هنگام بیرون آمدن مؤمن از قبر با اوشخصی بیرون آیدکه پیش آهنك اوست اگر مؤمن را ترسی از ترسهای قیامت رخ دهد اورا دلداری دهد گوید نترس وغمگین مباش بشارت ومژده باد تورا بخوشی و کرامت از طرف خداوند واز او جدا نشود تاآنکه درپیشگاه حضرت حق برای حساب حاضر شود وخداوند اندك حسابی از او نماید وفرمان دهد اورا بسوی بهشت برند و آن شخص با مؤمن همراهی کند وسبقت جوید تا درب بهشت اورا برساند مؤمن ازوی پرسش نمایدو گوید خدا تورا رحمت کند کیستی که بامن همراهی نمودی ودلداری ومژده دادی آنچه راکه مشاهده کردم آن شخص گوید من همان سرورم که داخل قلب مؤمن نمودی اکنون خدا مرا مجسم کرده برای بشارت تو و نیز ازحضرت رسول (ص) روایت کرده

که فرمود هر که مؤمنی را خوشحال نماید مرا خوشحال نموده و کسیکه مرا خوشحال نمایدخدارامسرور کرده و نیزحضرت باقرعلیه‌السلام فرمود تبسم مرد درصورت برادران‌حسنه وعمل نیك‌است‌وبرطرف نمودن آزار اذان‌حسنه‌است‌وهیچگونه عبادتی نزد خدا محبوبتر از ادخال سرور در قلب مؤمن نیست و نیز از حضرت رسول (ص) نقل‌نموده که بهترین‌اعمال نزد خدامسرور کردن برادران ایمانی‌ورفع گرسنگی و گرفتاری وغصه وأداء دین‌است ازحضرت سید الشهداء ع روایت است که فرمود صحیح است نزد من گفتار جدم رسول‌الله (ص) که فرمود أفضل اعمال بعد از نماز ادخال‌سرور دردل مؤمن است بطریقی که آمیخته بعصیان پروردگار نباشد .

۸ـ باب سعی درحاجت برادر دینی

حضرت صادق ع فرمود محققاً انجام حاجت مرد مؤمن بهتراست از یك حج بلکه دوحج وسه حج وبلکه ازده حج و نیز فرمود هرکس در حاجت برادر دینی سعی کند خداوند در براوردن حاجت اوست مادامیکه اوسعی دارد و نیزمیفرماید مؤمنی که ازمؤمن‌دیگردرخواست حاجت‌کند واوتوانا باشد وأنجام ندهد خداوند درقبر براو تسلط دهد گزندهٔ راکه تا قیامت‌اورا بگزد و نیزحضرت‌رسول (ص) فرمود هرکس بدست اوگرهٔ از کار مسلمین باز شود خداوند گرفتاری دنیا و آخرت اورا برطرف سازد و نیزحضرت صادق ع فرمود هرکس‌ازسعی درحاجت برادران کوتاهی کند خداوند اورا مبتلا سازد بسعی در حاجت‌گنه‌کار فاسقی که باعث وزر اوشود واجری هم نداشته باشد

حقوق امام بررعیت

حق امـام چنانست کـه علـی علیه السلام درنهج البلاغـه خطبه ۲۱۵ فرموده وبزرگتر حقی که حق تعالی واجب نموده حق والیوامام است بررعیت وحق رعیت است بروالی وآن حق واجبیاست کـه خداوند قرار داده برای هریك بردیگری پس بدین سبب مرتب ومنظم نموده الفت ایشانرا وعزت داده دین ایشان را پساصلاح نمیشود رعیت مگر باصلاح والی وفرماندار واصلاح نمیشود والی مگر براستی واستقامت رعیت پسهروقت اداکند رعیت حق والیرا وأدا نماید والی حقرعیت را بچند هدفونتیجه برسند(۱) حقعزیزشود میانایشان (۲) برافراشته ومعتدل شود نشانها وراههایدین (۳) پیدا شود علائم دادرسی وهویدا شود عدالت (٤) جاری شوه مقررات قانون دین (٥) سازگار وموافق شود زمان (٦) امیدواری پیدا شود ببقـاء دولت وسلطنت (۷) مأیوس شوند دشمنان استقلال واگرتمرد نماید رعیت والیخودرا وجور وستم نمایدوالیرعیتخودرامفاسدی که بیانمیشود آشکارگردد اولاختلاف کلمه وتشتت پیدا شود دوم پرچمهای ظلم ونشانهای ستم آشکارگردد سوم اشتباهات ومفاسد دینیزیاد شود چهارم دستوروقانون متروك ماند پنجم مطابق میل وهوا کارهاانجامشود ششمفرمان الهیمعطل شودهفتم غرض ومرض دردلهـا زیاد شود هشتم جهت تعطیل حق واز بین رفتن بزرگترینحقوقوحشتینماند نهم ازانجام بزرگترین عمل باطل هراس ووحشتی نباشد دهم نیکوکاران خواروزبونشوند یازدهم بدکرداران عزیزشونددوازدهم مؤاخذه حقتعالیازبندگانشدید شود پسبرشماست نصیحت یـکدگر درأداء حق وبخوبی یاریکنید یـکدگررا درانجام آن

پس کیست کـه بتواند تحصیل رضای حق کند و آنچه سزاوار خدا است بعمل آورد اگرچه بسیار سعی کندو سخت بکوشددر تحصیل رضای او و انجام فرمان‌او تا آخرخطبه هر که بقیهٔ آنرا بخواهد بنهج البلاغه مراجعه کند راستی کلام مذکوراز آنحضرت‌معجزهٔ میباشد ودرخطبهٔدیگر میفرماید :
(أیها الناس ان‌لی علیکم حقاً ولکم علی‌حق الخ)که بفارسی‌چنین‌است ایمردم برای من‌حقی برشما است وبرای‌شما هم حقی‌برمن‌است اما حق شما برمن آنستکه پند واندرز گویم شما را ومقرری شما را بزیادتی وگوارا بدهم وبواسطهٔ دانش‌شمارا ازنادانی برهانم وادب‌نمایم تاآنکه کارها انجام ومرتب شود وأما حق‌من برشماآنستکه به بیعت من وفـا کنید ودرحضوروغیاب مراپنددهید(یعنی آنچه صلاح‌من‌است‌تذکردهید واز تملق دوری جوئید) وهروقت بخوانم شمارا اجابت‌کنید وهنگام فرمان‌اطاعت‌نمائید ودرتفسیرعلی‌بن‌ابراهیم درآیهٔ (النبی‌أولی‌بالمؤمنین من أنفسهم وأزواجـه امهاتهم) میگوید واجب نمود پیغمبر (ص) برای علی علیه‌السلام آنچه برای‌خود داشت ازحقوق‌وولایة برمردم پس‌فرمود (من‌کنت مولاه فعلی مولاه) پس زمانیکه علی‌را پدر مردم قرار داد

لازم‌گردانیدبراو که مؤنه‌ونفقه دهد ایشانرا وتربیت‌نماید یتیمان‌ایشانرا پس‌درآنوقت منبر تشریف برد وفرمود هر کس‌بعد از خود مالی‌گذارد ازورثهٔ اوست وهرکس دین ویا عیال بدون سرپرستی بگذارد برعهدهٔ من‌است ودر کتاب کافی ازحضرت باقر ع روایت‌کرده که فرمود حق‌امام برمردم آنستکه بشنوند ازاو واطاعت نمایند وحق مردم براما‌م آنستکه بیت‌المال‌ایشانرا بتساوی بین‌آنان تقسیم نماید ودرمیان رعیت بعدالت رفتار کند ودیگر ازحقوق امام‌علیه السلام سهم امام است که درحالهای

خصوصی وعمومی دارداز کسب وانفال ومجهول المالك وغیر آن وحضرت صادق علیه السلام فرمود آسانتر چیزیکه مکلف را داخل آتش میسازد حبس یکدرهم از أموال ما است

امام پدر روحانی است درجلد نهم بحار روایات بسیاری نقل کرده که رسول أکرم (ص) فرمود أنا وعلی أبوا هذه الامة یعنی من وعلی دو پدر این امتیم چون پدر روحانی سزاوارتر است باطاعت زیرا پدرجسمانی أسباب راحتی عمر پنجاه ساله را برای اولاد فراهم آورد ولی پدر روحانی اسباب شرافت وسعادت ونجات وراحتی أبد ونعمت دائم را مهیا سازد

لذا در شرع اسلام وارد شده که حق پیغمبر وعلی وامام هدایت وعالم روحانی هفتاد مرتبه بلکه بیشتر ازحق پدرومادر زیادتراست پس باید ازنافرمانی أئمه دین اجتناب کرد ودراطاعت ومعرفت ایشان جدیت نمود تا آنکه عاق والدین روحانی کـه باعث لعن وعذاب أبدی است نگردید وباید کوشید خورسندی امام راکه خوشنودی خدا است فراهم ساخت خصوصاً امام زمان که فعلا واسطـهٔ رزق وقبولی ایمان وبقاء اینجهان ورفتن بجنان اوست ودرحق والدین خواهد آمد آنچه مناسب اینجا است

حق امام جماعت بر مأموم آنچه حضرت سجادعلیه السلام میفرماید ازاین جهات است۱ـ امام جماعت برعهدهٔ گیرندهٔ سفارت ووساطت بین مأموم وخداوندوسالار قافله نماز گذارندگان است ۲ـ او ازطرف مأموم با خدا سخن میگوید و توکه مأموم باشی از جانب او سخن نگفتهٔ ۳ـ ازسلطان السلاطین برای تو

درخواست میکندوتو برای اودرخواستی ننمودهٔ ٤ـ ایستادن درحضور حق امرمهمی‌است که امام سئوال وجواب آن محضررا برعهده گرفته‌است ٥ـ اگر تقصیری‌ونقصانی روی دهد برضرراواست واگرسهویا خطائی کند مأموم شریك اونباشد ٦ـ توکه مأموم باشی ازاو برتری نداری با این حال جان تورابجان خود ونماز تورا بنماز خود محفوظ داشته پس حق دارد اورا شکروسپاس گوئی ولا حول ولا قوة الا بالله ویکی از گناهان بزرك جدا شدن از جمیعت وجماعت مسلمین است (قال النبی (ص) ثلث موبقات نکث الصفقة وترك السنه وفراق الجماعة) یعنی پیغمبر(ص) فرمود سه چیز مهلك‌است شکستن پیمان وترك دستورات وجدا شدن ازجماعت ونیزفرموده (ثلث لا یغل علیهن قلب عبد مسلم اخلاص العمل لله والنصیحة لائمة المسلمین واللزوم لجماعتهم) بسه چیزدل‌بندهٔ مسلمان خیانت نمیکنداخلاص‌عمل برای‌خدا ونصیحت پیشوایان‌مسلمین وملازم بودن جماعت‌ایشان‌ونیزفرماید (ثلث کفارات اسباغ الوضوء فی‌السبرات والمشی باللیل والنهار الی‌الجماعات والمحافظة علی‌الصلوات)سه چیز کفارهٔ گناهان است درسرما وضو را شاداب نمودن وشب وروز بسوی جماعت رفتن وبر نمازها محافظة کردن

حق‌مأموم برامام جماعت

آنستکه امام‌بداند مأموم‌باو وثوق‌داشته وصحت عبادت خود را بصحت عبادت او پیوسته و اورا ضامن صحت قرار داده واحراز صحت را منوط بهمراهی او نموده پس‌بنابر آنچه ذکر شدامام‌بایدمواظبت کند قلب اواز قلب مأموم پاکتر وتوجه او زیادتر باشد

حق آمر بمعروف و ناهی از منکر

آنستکه بدانی تورا متذکر نموده براه صواب و از غضب الهی تورا باز داشته پس ممنون او باش وتشکر نما اگرچه عمل نکنی ومتذکـر نشوی واعتنا نکرده باشی وبیان این مطلب مراجعهٔ بحق واعظ شود که بعداً خواهدآمد حق امت برپیغمبر بعداً خواهدآمد

حق اهل ذمه

چنانچه شیخ نوری درمستدرك از حضرت سجاد علیه السلام نقل کرده که اهل ذمه از این جهات حق دارند ۱ـ آنچه خدا قبول کرده ازجزیه واعمال دین خودشان توهم قبول نمائی وبیشتر توقع نداشته باشی ۲ ـ وفا نمائی به پیمان و آنچه برعهدهٔ خود یا مسلمین دیگر راجع بایشان‌عهده دارشدهٔ ۳ـ درجریان امور و معاملات با ایشان طریقی که خداوند دستور داده انجام دهی . ٤ ـ در مواردیکه بایشان ظلم و ستم شود مانع شوی یعنی رعایت نمائی ذمهٔ خدا ورسول‌را دربارهٔ ایشان که پیغمبرفرموده هرکس‌ستم کند برصاحب پیمانی من دشمن او میباشم واین حقوق وقتی برای اهل ذمه ثابت استکه ایشانهم بشرایط وتعهدات خود عمل نمایند والا فلا

حق اهل بیت وخانواده

حق خانواده برتو آنستکه با ایشان مدارانمائی ودرتنگی وفشار زندگی ایشانرا وانگذاری کـه خدا تورا درفشاروعسرت‌نگذارد وباضافهٔ سختی دنیا بعقاب آخرت گرفتارت ننماید ودر روایتی استکه بدخلقی درخانه موجب فشارقبرخواهد بود ونیز افعال وأعمال وگفتاروکردارتو سرمشق ایشان است مواظبت کنی‌بکذب وأعمال قبیحه ایشانرا تربیت ندهی

حق اعضا و جوارح چنانچه حق اعضاء وجوارحرا کاملاخواسته باشیم شرح دهیم منافی با اختصار خواهد بود مجملا آنکه حق چشم وقوه باصره آنستکه بدانی از این نعمت ومصرف آن پرسش خواهد شد (ان السمع والبصر والفؤاد کل اولئك کان عنه مسئولا)

یعنی محققاً از گوش وچشم ودل سئوال خواهد شد پس حق چشم را از جهة چندی باید ملحوظ نمائی . ۱ـ این کارخانهٔ بینائی را بیجهة مصرف ننمودن خصوصاً مواردیکه زیان آوراست . ۲ـ هرمقداریکه مصرف میشود باید باجازهٔ خالق آن باشد این کنترا اگر درجائیکه نهی نموده اند صرف شود علاوه بر آنکه سرمایهٔ باصره ازدست رفته عقاب آخرت را هم برای خود تهیه کردهٔ ۳ـ چنانچه حضرت سجاد علیه السلام میفرماید بسرمایهٔ بصیرت وموجب عبرت و آگاهی است با این قوه دانائی وبینائی خود را افزون گردانی واز آنچه عبرت است عبرت گیری واز آیات الهیه وعظمت خلقت استفاده بری . ٤ـ درخود این کارخانه وتشکیلات آن ازحفرتین اصلی آن ویلك های محافظ وغدداشك ومژها وچربی آن وابروها وطبقات چشم وعضله وماهیچه وصلبیه که سفیده نام دارد وجدار آن وپردهٔ دائره ودر وسط آن عنبیه که سوراخی است جهة عبور ومرور نورکه آنرا مردمك چشم نامیده اند ورنك مختلف آن ونظم وترتیب واشکال هندسی ازقبیل عدسه ومایع زلالیه وسایر خصوصیات آنرا دقت کرده و بخالق دانا و حکیم پی برده واورا تشکر کند .

حق بطن آنستکه اورا ظرف حرام قرار ندهی چه کم باشد یازیاد وقصد تو ازطعام وشراب تقویتی باشد جهة انجام وظیفه بندگی نه آنکه سستی ومستی ایجاد شود از کثرت اکل

وشرب‌بطوریکه مزاج نتواند تحلیل‌برد وبالنتیجه کسالت آورد وعلاوه پرخوری خلاف مروتست چنانچه علی ع میفرماید

کفی بك داءاً ان تبیت ببطنـة وحولك أکبـاد تحن الی‌القد

یعنی این درد کافی است توراکه با شکم پر بخوابی واطراف تو شکمهای گرسنه باشد رسول أکرم (ص) فرمود مسلمان نیست کسیکه سیر بخوابد وأطراف او شکمهای گـرسنه باشد ودیگر آنکه بواسطه زیادی غذا کسالت وتنبلی وبی کاری وبی میلی بعمل خیر ایجاد شود واز عبادت انسانرا بازدارد وباعث زیادی خواب وبیهوشی وکند فهمی شود ودیگر از حق آن اینستکه در کیفیت خلقت آن وهضم وکلیه تشکیلات آن تفکر کنی وتشکر خالق نمائی ازاین دستگاه حیرت انگیز.

حق دست وپا

اما حق دست درجهاد وسائل از حضرت سجاد ع روایت کرده که دست ازچندجهة حق‌دارد ۱ آنکه آنرا باز ودراز ننمائی بطرف‌حرام(۲) آنقدر بازمکن که منجر به‌پشیمانی گردد وآنقدر قبض‌مکن‌ومبندکه حقوق الهی را حبس کنی(۳) دست امانت راکه پانصد اشرفی قیمت دارد بواسطهٔ سرقت وخیانت وجنایت ازقیمت ساقط مگردان تاآنکه بربع دیناری‌آنرا ببرند وقطعش نمایند واما حق پا چنانچـه حضرت سجاد ع فرموده آنستکه بآن طرف حرام قدم برنداری کـه برصراط توقف خواهی نمود وبا این قدمها در آتش پرتاب خواهی شد ونیز برای تشکر از خالق دست وپا وآن تشکیلات بسیاردقیقیکه دردست وپابکاررفته برای کارهای خیر آنرا آماده نمائی وبحاجت محتاجان رفع نمائی.

حق گوش و قوه سامعه آنستکه بدانی این کارخانهٔ عجیب و دستگاه گیرنده را چه خالقی مجهز کرده و آنرا در گرفتن اصوات بیفائده بلکه باضرر بکار نیاندازی که ازین کنتور هرچه مصرف شود حساب وکتاب دارد و مورد بازخواست خواهد بود و دیگر آنکه آنرا آلت شهوترانی قرار ندهی خودرا بدین وسیله بیعار نسازی وبواسطهٔ ساز و نواز وموسیقی بر بیغیرتی نیافزائی واعصاب وخون خود را تخمیر نکنی واز احساسات بازنداری ودیگر آنکه استماع غیبت و فحش ونمامی وکذب وآنچه حرام شده استماع آن مانند رمانهای شهوت انگیز وقصه‌های لهو ولعب واشعار طرب آمیز گوش ندهی

حق نفس و شهوت حضرت سجاد فرموده دراینجا چندچیزرا ملاحظه کن (۱) حفظ آنرا از هرچه حرام است (۲) از محرمات چشم بپوش که تا چشم نبیند دل نخواهد (۳) زیاد یاد مرگ بودن وازعذابهای مقرره ترسانیدن (۴) بیادخدا بودن ومخالفت اورا بزرگ شمردن (۵) عصمت ازخدا خواه وازاو یاری جو حضرت یوسف ع گوید (ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربی) وامیر ع فرماید (فواهالها لما سولت لها ظنونها ومناها وتبا لها لجرئتها علی سیدها ومولاها) هلاك باد این نفس که برمولای خود جری شده و بخیالات واهی عصیان خالق نموده

حق زبان ازکلام حضرت سجاد ع چند چیز استفاده میشود (۱) بازداشتن ازفحش وغیبت ونمامی وکذب وارتداد وسرزنش وفتنه وافترا ولعن اهل ایمان وتملق ازغیرحق ومدح فاسق وتمجید کافر ومراء وبیهوده ولغو وقصص شهوت انگیز واشعار مفسده

آمیز وحکم ناحق واثبات باطل وادعاء بدون حقیقت وسایر آنچه گناه بزرك وراجع بزبانست که هریك برای هلاك فردیاجامعهٔ کافی است در کتاب کافی روایت کرده که خداوند عذاب نماید زبانرا بعذابیکه هیچیك از اعضارا بآن سختی عذاب نکرده باشد زبان گوید پروردگارا چرا مرا اینگونه شدید عذاب نمائی خطاب رسد چون کلمهٔ ازتو صادرشد و بشرق وغرب زمین رسید وخونهای حرام ازآن کلمه ریخته شد ومالها بغارت رفت وعصمتها برباد شد وحضرت سجاد ع فرمود همه روز زبان ازجوارح واعضاء احوالپرسی کند جواب گویند اگرتوبگذاری خوبست وگویند ثواب وعقاب ما بسبب تو باشد وفرمود رسول خدا (ص) یاعلی کسیکه مردم اززبان او بترسند اهل آتش است (۲) آنرا بخیر عادت دادن‌وبیفائده نگفتن که هرکلمهٔ حساب وبازخواست دارد درقرآن‌است (وما من قول الا ولدیه رقیب عتید) یعنی نزد هرگفتار دوملك باشد که ثبت وضبط کنند (۳) بخوش گفتاری بمردم فائده رساندن‌ورفع ظلم واندوه سائرین‌نمودن‌ودرانجام حوائج برادران شفاعت کردن‌وبشکرانهٔ بیان هدایت وتعلیم دیگران نمودن که گفته‌اند :

تا توانی بجهان حاجت‌محتاجان‌ده بدمی یا درمی یا قدمی یا قلمی

(٤) امر بمعروف ونهی‌ازمنکر ودعوت بخیر وسفارش بحق‌نمودن وذکرا خدا گفتن درهرحال

حق جوار و همسایه حق همسایه رادرضمن آیه‌وچند حدیث‌مینگاریم قرآن‌سورهٔ ماعون میفرماید(ویل‌للمصلین الذین هم عن صلوتهم ساهون الذین یراؤن و یمنعون الماعون) یعنی وای بنمازگذارانیکه ازنمازخود غافل‌وریاکارند ودررفع حوائج همسایگان

مضایقه دارند اما حدیث (١) شیخ صدوق ازپیغمبر روایت کرده که خدا حرام کرده بوی بهشت‌را برکسیکه اذیت‌همسایه نماید ومأوای‌او دوزخ وبد جایگاهی‌است وکسیکه ضایع کندحق‌همسایه را ازمانیست‌وهمواره جبرئیل مرا توصیه کرد بهمسایه تاگمان کردم‌وارث‌خواهد بود وهمواره سفارش بنده‌های زرخرید نمود تا گمان کردم آزادی ایشانرا وهمواره بمسواك سفارش‌نمود تاگمان کردم واجب خواهد شد وهمواره ببیداری شب سفارش کرد تاگمان.کردم خوبان امت نباید بخوابند (٢) کافی از حضرت باقر ع ازرسول اکرم (ص) روایت نموده که فرمود بمن ایمان نیاورده کسیکه سیر بخوابد وهمسایهٔ او گرسنه باشد وهرقریهٔ که در میان آن گرسنهٔ شب بروز آورد روز قیامت خداوند باهل آن قریه نظر نکند (٣) علی ع میفرماید خوبی همسایه بباز داشتن اذیت نیست بلکه باید تحمل‌اذیت نماید (٤) فرمود مؤمن نیست کسیکه همسایهٔ او ازشر وحیلهٔ اوبترسد وفرمود بهترین‌همسایگان نزد خداکسی‌استکه خیر او بیشتر بهمسایه‌برسد واحترام همسایه مانند‌احترام مادران‌است برفرزندان وعلی ع فرمود سه چیز از درهای نیکی است سخاء نفس خوش زبانی صبر براذیت حضرت صادق (ع) فرمود مؤمن همواره بیکی از سه چیز مبتلا است (١) هم منزلی که درمنزل اورا آزار کند (٢) همسایهٔ موذی (٣) درخارج بشخص موذی واگر مؤمن برقلهٔ کوهی رود باز شیطانی برای او پیدا شود ونیز فرمود ملعون‌است ملعون آنکه همسایه را اذیت نمایدوپیغمبرص فرمودهرکه درحال مرك سه همسایهٔ راضی داشته باشد آمرزیده شود وفرمود هرکه خیانت کند همسایه را بیك وجب زمین خداوندآنزمین را تا طبقه هفتم طوق گردن او سازد تا قیامت وحضرت

صادق (ع) فرمود مؤمن کسی استکه همسایه از اذیت او ایمن باشد و رسول خدا (ص) بعلی وسلمان ومقداد فرمود بروید اعلان نمائید کــه لعنت خدا وملئکه برهر که همسایه را اذیت نماید خدمت حضرت عرض شد فلانه زن قائمة اللیل وصائمة النهـار واهل جود وصدقه است ولی بزبان اذیت همسایه میکند فرمود خیری دراو نیست ازاهل آتش است وفرمود حق همسایه را نمیداند مگر اندکی از شما آگاه باشید ایمان بخدا وقیامت ندارد آنکــه همسایه از شر او راحت نباشد پس حضرت اینحقوق را برای همسایه بیان نمود (۱) هنگام احتیاج باو قرض دهد (۲) اگر خیری باو برسد تبریك گوید وحسد نورزد (۳) اگر شری یا مصیبتی باو رخ دهد تعزیت گوید واظهار همدردی کند (٤) ساختمان منزل خودرا بالا نبرد که مانع وزیدن باد (یا تابش آفتاب شود) مگر باذن او (٥) هنگام خرید میوه قدری برای او هدیه دهد واگر هدیه نمیدهد پنهان کند (٦) چیزی باطفال خود ندهد که باعث حسرت اطفال همسایگان شود (۷) اگریاری خواهداورا یاری کند(۸) اگرچیزی عاریه خواهد بدهد (۹) عطا وصلهٔ خواهد عطا کنــد (۱۰) دعوتش را اجابت کند (۱۱) مریض شد عیادتاو برود (۱۲) ازلغزش او بگذرد (۱۳) کسب اطلاع برعورت او ننماید وسر بخانهٔ او فرو نبرد (١٤) از نهادن شاخهٔ درخت بردیوار ویا ازتسلط ناودان بخانهٔ او مضایقه ننماید وسایر آنچه محل احتیاج اوست دریغ ندارد پس فرمود بعضی ازهمسایگان از سـه جهة حق دارند برادری دینی خویشاوندی همسایگی ابو الفتوح رازی در تفسیر خود ازپیغمبر نقل کرده هر کس اذیت همسایه کند مرا اذیت نموده وآنکه با همسایه جنك کند با من جنك نموده ونیزفرمود همسایه‌داری

وحسن جوار باعث زیادی رزق و آبادی خانها است وعلی بن‌الحسین ع فرمود کسیکه بخوابدودر آستانهٔاو گرسنهٔ باشدپروردگار گویدایملائکهٔ من گواه باشید این‌بنده مرا عصیان نمود وغیر مرا اطاعت‌کرد واگذار نمودم اورا بعمل خود هرگزاورا نخواهم آمرزید وحضرت صادق (ع) فرمود چون‌حضرت‌یعقوب ابن‌یامین‌را ازدست‌داد عرض‌کرد پروردگارا آیا رحم نمیکنی بمن نورچشم وفرزندمرا گرفتی خطاب آمد بیادداری گوسفندیرا ذبح نمودی‌وبریان کردی‌وصرف نمودی‌ودرجنب‌تو روزه‌داری بود بوی نرساندی ومردی برسول اکرم (ص) عرض کـرد اراده دارم خانهٔ خریداری کنم در کدام محل بهتراست حضرت فرمود (الجار ثم الدار) اول همسایه را درنظر بگیر بعـد خانه را هرجا همسایهٔ خوبی دارد خریداری کن وحضرت باقر ع فرمود یکی ازمصیبتهای کمر شکن مجاورت همسایهٔ باشد که اگر خوبی بیند پنهان دارد وبدی را آشکار سازد ولقمان‌حکیم گوید هرچیزسنگینی را متحمل‌شدم وبدتر ازهمسایهٔ بد نیافتم حضرت مجتبی (ع) فرمود دیدم مادرم زهرا ع شب جمعه تا صبح بهمسایگان‌دعا میکرد ومیفرمود پسرجان الجار ثم الدار واماحد جوارشیخ صدوق‌ودیگران ازحضرت‌امیر وسایر ائمه ع روایت‌نموده‌اند که همسایهٔ مسجد ومنزل ازهرطرفی‌تا چهل‌منزل‌است وهمسایهٔ مسجد را نماز نباشد مگردرمسجد وکسانیکه توفیق رفتن مسجد ندارند در حقیقت خدایتعالی ایشانرا بخانهٔ خود راه نداده بسلب توفیق

حق جلیس وهم نشین

آنچه از کلام حضرت سجاد ع استفاده میشود چند چیز است الف ـ نرمی و مداراوباتواضع باوتوجه نمودن بُ ـ در گفتگو با او انصاف

دادن و اغراق نگفتن ج ـ هنگام نظر مراعات ادب نمودن و با تندی روی و خوی دراو نگریستن د ـ منظور از سخن فهمیدن و فهمانیدن ه ـ اگر او باتو نشسته اختیار حرکت بااو واگر تو با او نشستی اختیار حرکت باتواست و ـ اگرخلاف عقل یا شرع ازاوصادر شد نهی نمودن و ـ در مجلس برای او وسعت دادن خداوند تعالی فرمود (تفسحوا فی المجالس) وعلی علیه السلام فرمود (مجالسة الاشرار تورث سوءالظن بالاخیار ومجالسة الاخیار تلحق الاشرار بالاخیار) یعنی مجالست اشرار موجب بدگمانی باخیار ومجالست اخیار باعث الحاق اشرار باخیار است وحضرت باقرع فرمود باثر وتمندان منشین که نعمت خدارافراموش و بحضرت او بدگمان شوی

حق حریم بدانکه در شرع اسلام هرکه ملکی دارد حقی باطراف آن دارد که آنراحق حریم میگویندولی اطراف ملک ملك او نیست فقط حق او اینستکه درآباد نمودن مقدم بر دیگران است واگر آباد نکرد دیگران میتوانند اقدام بآبادی آن کنند وحق حریم درچند مورد است ۱ ـ حریم چشمه وقناة اگرزمین سست باشد تا هزارذراع که پانصد متر استمیباشد واگر زمین سخت باشد ازهرطرفی تا دویست وپنجاه متراست ۲ ـ حریم چاه آب از هر طرف تاچهل ذراع که ۲۰ متر میشود ۳ ـ حریم دیوار بمقداریستکه اگر دیوار خراب شد اجزاء آن درآنجا ریخته میشود ۴ ـ حریم خانه بمقداریکه جای ریختن خاکروبه و برف باشد ٥ ـ حریم قریه وده از کوه وزمینهای بائر وچراگاه بمقداریکه عرف حریم آنقریه دانندچنانچه ذکر شد حریم ملک ملك نیست فقط حقی است برای آبادنمودن ولی بشرط آنکه درتمام مواردیکه ذکرشد آن حریم قبلا ملك دیگری نشده

باشد که حق حریم ساقطاست پس اگر صاحب ملك حریم‌ملك راآباد نکرد دیگری خواست آباد کند حق‌ممانعت ندارد حقوق حیوان‌وحق خدمتگذار بعداً ذکرمیشود

حق خیار فسخ بدانکه معاملات بردوقسم‌است جائزه و لازمه جائزه‌آن باشد که هریك‌ازطرفین معامله‌میتوانند آنرا برهم زده ومعامله رابرگردانند که دیگر محتاج بفسخ نباشد و لازمه آنباشد که برطرفین واجب است بعقد معامله وفاکرده وپایدار نمایند وبرهم نزنند مگر مواردیکه اسلام بهریك ازطرفین حق خیار فسخ داده باشد که صاحب حق میتواند معامله‌رابرگرداند مگر آنکه حق خود راساقط کرده باشد ومادراین‌رساله حق فسخ‌را مختصرا بیان میکنیم ۱ ـ خیار مجلس رسول اکرم ص فرمود البیعان بالخیار مالم یفترقا طرفین بیع خیار فسخ دارند مادامیکه ازیکدگر جدا نشوند و اگر از مجلس معامله حرکت‌کردند وجدا نشدند بازحق فسخ ثابتست واگر ازهم جداشدند ساقط شود و اگر در ضمن صیغهٔ معامله شرط کردند سقوط حق‌را ازیك طرف یا از دوطرف دراین صورت آنکه حق او بشرط ساقط نشده حق فسخ دارد واگر یکی ازطرفین اعمال نکرد حق فسخ را ودیگری فسخ نمود فسخ کننده مقدم است وخیار مجلس مختص به بیع است نه سایر معاملات (۲) خیار حیوان حضرت صادق ع فرمود (الخیار فی الحیوان‌لمن‌اشتری ثلثة ایام نظرة) یعنی‌خیارحیوان درمعاملهٔ حیوانات برای مشتری تا سه روز است بعداً حق اوساقط است ودردومورد خیارحیوان‌ساقط است(۱)اگرشرط کنند سقوط‌آنرادرضمن معامله(۲) اگر سه روز گذشت(۳)خیارشرط)مشهوراست بین‌سنی وشیعه

که رسول خدا فرمود المسلمون عند شروطهم الا کل شرط خالف کتاب الله

یعنی مسلمین باید بشرط خود وفا کنند مگر شرطی که مخالف کتاب خدا باشد (مسئلة) بنا بر آنچه ذکر شد شرط خیار در حین معامله برای طرفین یا یکطرف جائزاست و برای شخص ثالثی نیز جائزاست ولی باید مدت خیار را معلوم کنند وخیار شرط درهر معامله رواست مگر در نکاح (٤) (خیار تأخیر) هرگاه کسی چیزی بخرد ودریافت ننماید وقیمت آنرا هم ندهد فروشنده تاسه روز باید صبر کند بعد ازسه روز چنانچه مشتری برای دریافت ورد قیمت حاضر نشد میتواند فسخ کند وحق خیار تأخیر برای فروشنده است (فرع) قبض واقباض ننمودن بعضی از متاع و بعضی ازقیمت درحکم کل است که حق خیار برای بایع است واگر مشتری قیمت را داد ومعلوم شد ازمال دیگری بوده باز حق فسخ برای فروشنده ثابت است مخفی نماند حق تأخیر تاسه روز دراجناسی استکه تاسه روز تلف ویا فاسد نشود والا فروشنده میتواند قبل از سه روز فسخ کند (فرع) چنانچه فروشنده نتوانست متاع را تحویل دهد حق فسخ برای مشتری است (٥) خیار رؤیة وآن جائیستکه چیزیرا ندیده با توصیف ویا اشاره خرید بعداً متاع مطابق توصیف نباشد یعنی کم وزیاد باشد مشتری حق دارد فسخ کند ودلیل بر آن قاعدة لاضرر واخبار کثیره است (٦) خیار غبن وآن موردیستکه شخص جاهل بقیمت متاعی را خرید ویا فروخت بعداً معلوم شد یکی ازایشان یا هردو مغبون شده اند هرکدام که مغبون شده حق فسخ دارد ودلیل آن نیز قاعدة لاضرر میباشد (٧) خیار عیب وآن موردیستکه چیزیرا خریده بعد معلوم شد که قبل از معامله ویا قبل از قبض آن متاع معیوب بوده و خریدار نمیدانسته

دراینجا خریدارحق‌فسخ ویا گرفتن تفاوت‌قیمت دارد باین‌طریق که قیمت صحیح‌را معلوم کنندوقیمت معیوبرا نیزمعلوم کنند وتفاوت آنرا فروشنده بدهد وعیب عبارتست ازکم وزیاد شدن درخلقت اصلیه ودلیل مطلب اخبار بسیار درابواب‌تجارة وسائل‌الشیعه وسایر کتب‌است وچنانچه بعد ازقبض متاع عیبی‌ایجاد شود یاآنکه مشتری بعدازفهمیدن عیب تصرف کند درمتاع یادرحین‌معامله اسقاط حق‌فسخ‌کند درتمام این‌صورمشتری حق فسخ وگرفتن تفاوت قیمت ندارد (مسئله) اگر مقداری از متاع ملك غیرباشد عیب شمرده میشود ومشتری حق فسخ دارد (۸) خیار تدلیس وآن موردیستکه فروشنده یاخریدارتدلیس‌واشتباه‌کاری نموده مثلا پول سفید را زرد نشان داده یا حیوان‌کم شیر را پرشیر نشان دهد ومانند اینها که دراین موارد حق فسخ وخیار تدلیس ثابت است ودلیل آن اخبار مستفیضه است (فرع)حق‌فسخ وخیاراتیکه ذکر شد درنکاح نیست ولیکن‌درنکاح حق‌فسخ برای‌زوج وزوجه ثابت‌استدرمواردیکه ذکر میشود .

حق فسخ در نکاح

برای زوجه درچند مورد است چنانچه حلبی در نکاح وسائل ازحضرت صادق (ع) روایت نموده (اول) جنون زوج چه دائمی وچه موقت قبل ازعقد عارض شده باشد یا بعد ازعقد (دویم) خصاء وآنسائیده شدن واز کارافتادن بیضتین‌است بطوریکه منی تولید نشود اگرچه متمکن بجماع باشد (سیم) عنن وآن عجز وطی است نه باعیال خودونه با زن دیگر در این صورت مراجعه بحاکم میشودوحاکم شرع یکسال بزوج مهلت میدهد چنانچه درفصول اربعه نتوانست وطی کند زوجه حق‌فسخ دارد (چهارم) جب

وآن قطع شدن آلت رجولیت است در تمام این صور اگر زوجه فسخ عقد نمود حق مهر ندارد مگر در عنن که زوجه بنصف مهر حق دارد وحق فسخ نکاح برای زوج وقتی استکه زوجه مبتلا بیکی از عیوب ذیل باشد اول تدلیس نمون زن یا فاقد بودن بکارت درصورتیکه شرط شده باشد وجود آن پس اگر قبل ازدخول فسخ کرد زن حق بمهر ندارد واما اگر بعد از دخول فسخ کرد درچه مقدار مهر حق دارد اختلاف است دویم جنون زوجه اگر قبل از عقد بوده واگر بعد عارض شده بهتر آنستکه بطلاق فیصل دهند واین حکم در سایر عیوب زوجه نیز جاریست (۳)جذام (٤)برص (٥)کوری (٦) اقعاد زمین گیر بودن زوجه (۷) افضاء و آن متصل شدن مخرج بول وغائط است (۸) قرن وعفل ورتق واینها عبارتند ازگرفتن راه فرج بواسطهٔ استخوان یاگوشت وغیر آن که مانع از وطی باشد واگر قابل وطی یا ممکن العلاج باشد مرد حق فسخ ندارد مگر آنکه زن مانع ازمعالجه شود ودرتمام این عیوب وقتی مرد مطلع شد باید فوری فسخ کند واگر تأخیر اندازد حق فسخ ساقط است

حق خصم ومدعی مدعی را حقوقی است چنانچه حضرت سجاد فرموده (۱) اگر درادعای خود صادق است حجة ودلیل اورا قطع مکن وحق اوست که اقامه دعوی کند وبینه بیاورد (۲) در بطلان حق او سعی مکن (۳) برهوای نفس خود حکومت نما وقبل از شهادت دیگران خود براستی اقرار کن که این عمل ازحقوق الهی است پیغمبر فرموده (قل الحق ولو علی نفسك) حق بگو واگرچه برضررت باشد واگر در ادعا او کاذب باشد چند وظیفه برعهدهٔ تواست (۱) با او

مدارا نما (۲) تندی اورا کند نما وسردش کن (۳) سخنی مگو که تیغ عداوت تیزتر شود وستیزه را برگرداند (٤) درمخاصمه کلامی برخلاف رضای حق مگو ودرصورتیکه تو مدعی باشی پس اگر ادعای‌تو براستی وحق مقرونست چند وظیفه برتو میباشد اول بنیکی باطرف سخن بگو دویم درضمن اثبات حق خود انکارحقی از او منما واگرادعای تو باطل وگزاف است از خدا بترس وعظمت اورا بنظر آور ودعوی خود را رها کن .

حق‌دواب وحیوانات خصوصاً حیوانی که سواری میدهد از احادیث ۲۸عددحق‌پیدا کردم(۱)سب‌و بد گوئی‌حیوانرا ترک‌نماید وبنظر حقارت ننگرد وعیبجوئی اورا عیبجوئی‌خالق‌داند شعر

ابلهی دید اشتری بچرا گفت نقشت‌همه کج‌است چرا

گفت‌اشتر که اندرین پیکار عیب نقاش میکنی هشدار

(۲) وقت پیاده شدن قبل ازهر کاری اورا علوفه دهد (۳) وقت گذشتن از آب آبرا براو عرضه بدارد اگر خواهد بیاشامد (٤) بصورت حیوان نزند که صورت او تسبیح وحمد پروردگار میگوید حضرت صادق (ع) فرمود احترام بهائم درصورت آنها است(۵)درپشت آن‌توقف نکنند وبقفا نه‌نشیند وگرده اورا مجلس سخن‌قرارندهد ویکطرفی ننشیند(٦) بیش از طاقت بر آن بار ننماید (۷) بیش از طاقت تکلیف راه رفتن نکند بحضرت صادق (ع) عرض شد ابوحنیفه هلال ذیحجه را درقادسیه دیده وأیام حج خودرا بمکه رسانده‌چهل روز رابهشت روز آمده فرمود نماز وحج او صحیح نیست وپیغمبر(ص) فرمود حیوان میگوید خدایا روزی کن مراصاحبی‌راستگو که سیروسیراب نماید مراوزیاده ازطاقت نخواهد

(۸) اورا نزند وپرتاب نکند بدون جهة خصوصاً وقت رم کردن که او چیزی دیده که شما نمی‌بینید بلی وقتی کندی دررفتار نمود میتوان اورا زد از حضرت صادق (ع) سؤال شد چه وقت جائز است زدن حیوان فرمودوقتیکه راه رفتن‌زیرپای‌تورا بارفتن‌سر آذوقه‌فرق‌بگذارد حضرت سجاد (ع) با شترخود ده مرتبه حج رفت ویکتازیانه بآن نزد تاآنکه روزی کندی‌کرد حضرت باچوب دست بآن‌اشاره نمود وفرمودآه اگر قصاص‌نبود زده بودم تورا . ازبعض آیات‌وروایات‌معلوم میشود حیوانات روزقیامت برای مؤاخذة ازضرب وشتم محشورمیشوند (۹) لعن حیوان نکندکه شوم میشود وخدا لعن فرموده لعن‌کنندهٔ آنرا پیغمبر (ص) شنید مردی لعن کرد شتریرا حضرت بهمراهی او راضی نشد فرمود با شتریکی لعن شده همراه ما میا . درحدیث وارد است چون حیوان لغزش‌کند وصاحبش گوید نابود شوی یا امثال این جمله حیوان‌گوید نابود و هلاك باد آنکه بیشتر عصیان خدای خود نموده (۱۰) صورت صورت‌حیوانرا داغ نکند برای نشانه (۱۱) بآتش‌نسوزاند وزنبورعسل را نکشد (۱۲) وقت سواری بگوید حمد خدا را (الحمد لله الذی سخرلنا هذا وما کنا له مقرنین) (۱۳) سه نفری بریك حیوان سوار نشوند (۱٤) حیوانیکه زنك‌صدا دار دارد سوارنشوند (۱۵) برحیوان نجاست‌خوز سوارنشوند وگوشت آنرا نیز نخورند مگر بعد از استبراء (۱٦) بین حیوان جنك نیافکند مگر بین سگها . شارع اسلام ازشاخ جنگی‌انداختن نهی‌کرده (۱۷) درجائیکه حیوان نظر دارد غذا نخورد مگرآنکه باو بخوراند یا اورا ردکند (۱۸) حیوان حلال را نکشد بلکه ذبح‌کند رو بقبله وبسم الله بگوید با کارد تیزچهار رك اورا ببرد

والا حرام میشود وهمچنین حیوان طاهرالعین را (۱۹) خرجی حیوان را بدهد ومعطل نگذارد وهمچنین درختیکه در تحت نظر او است بی آب نگذارد(۲۰) حیوان نررا در انظار برماده نکشد(۲۱) شتریکه ولد کوچك دارد نزند مگر صدقه دهد ویا ولد آنرا ذبح کرده باشد (۲۲) خررا براسب نکشد(۲۳) درزمین پر نعمت مدارا نماید (۲٤)زشتی حیوانرا فراهم نکند پیغمبر فرمود چه بسیار مرکوبی که از راکب خود بهتر وبیشتر یاد خدا میکنند (۲۵) هنگام توقف بار آنرا زمین گذارد رسولخدا (ص) دید پای شتریرا بسته‌اند وبارهم برگردهٔ اوست فرمود باید صاحب این شتر مهیا شود برای خصومت فردای قیامت (۲٦) دو طرف لنگه باررا مساوی کند که یکطرف سنگین‌تر نباشد(۲۷) آوازه‌خوانی وغنی‌را برپشت حیوان ترك کند وذکر خدا گوید حضرت صادق ع فرمود حیانمیکنید برگردهٔحیوان غنامیخوانیدوحال آنکه‌خود آن‌تسبیح میگوید (۲۸) بدست خود آنرا سیر وسیراب کند وبدیگران واگذار ننماید و وسزاوارست زیبا ترین مرکوبها را انسان اختیار کند دیگر آنکه سوار نشود وعدهٔ عقب او پیاده باشند که موجب تکبر وفساد اخلاق وذلت پیاده گان است وزن مکروه‌است سوار زین‌شود واول زنیکه دراسلام سوار زین شد عایشه بود

حق رحم

درشرع بسیار تأکید شده راجع برحم وفامیل در سوره بقره آیه ۲٦ فرمود «ویقطعون ما امر الله به ان‌یوصل الخ» یعنی کسانیکه قطع میکنند آنچه خدا امر بوصل آن کرده (قطع رحم میکنند) وفساد را درزمین روا میدارند ایشان زیان کارانند درسورهٔ نساء آیهٔ(۱« واتقوا الله الذی تسائلون به والارحام»

یعنی بترسید ازخدائی که ازحق‌او وخویشان سؤال خواهد شد درسوره رعدآیهٔ ۲٥ « والذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه ویقطعون ما أمر الله به ان یوصل ویفسدون فی‌الارض الخ » یعنی کسانیکه پیمان حق‌را نقض کنند بعد از بستن آن وقطع رحم کنند ودرزمین فساد نمایند برای ایشانست لعنت وخانهٔ بدکه دوزخ است . وحضرت صادق (ع) فرمود صله نما رحم را اگرچه بشربتی از آب باشد وبهترین صله بازداشتن اذیت است ونیز فرمود صلهٔ رحم اجل را عقب میافکند ومال را زیاد میکند ودوستی را درخانواده می‌پروراند وپیغمبر (ص) فرمود کار نیك برطرف سازد پیش آمد بد را وصدقه خواموش کند غضب خدارا وصلهٔ رحم زیاد کند عمر را وبرطرف سازد فقررا ودر کلمه لا حول ولا قوة الا بالله شفاء نود درد است که پست‌ترین آنها غصه باشد وکسیکه بسوی فامیل‌جهةصله .برودخداوند عطا نماید اورااجرصدشهیدوبهرقدمی چهل هزار حسنه وچهل هزار سیئه از او محو شود وبهمان مقدار درجات او بالا رود وگویا صد سال بندگی خدا نموده با حضور قلب وحالت صبر وحضرت باقرع فرمود هرگاه صلهٔ رحم قطـع شوداموال بدست اشرارافتددر کافی‌روایت کردهمردی ازرسول اکرم(ص) سئوال کرد کدام عمل‌بدترونزدخدامبغوض‌تراست فرمودشرك بخداعرض کرد بعد ازشرك فرمود قطع رحم عرض کرد پس از آن فرمود امر ببدیها ونهی ازخوبیها واسلام قطع رحم رااز گنان کبیره شمرده . (تحقیق)ظاهر آنستکه شارع اسلام تصرف درالفاظ ننموده وکلمه رحم ووصل‌وقطع را ازمعنی‌عرفی تغییر نداده پس‌مقصود ازهریك همان معنی عرفی‌است بنا براین هرکس را عرف فامیل داند رحم است واگرچه بچندین‌واسطه باشد واما صلهٔ

رحم چگونه‌است وبچه‌چیز عمل میشود آن نیز بنظرعرف است درعرف آنچه از غنی توقع است ازفقیرتوقع نیست فقیرمیتواند بیك سلام صلهٔ رحم کند ومن در گنج گهر ازکلمات پیغمبر نقل کردم (بلو أرحاکم ولو بالتسلیم) صلهٔ رحمرا تجدیدکنید واگرچه بسلامی باشد ودر کافی از حضرت صادق ع روایت کرده که فرمود کسیکه از نسب وخویشان خود بیزاری جوید کافراست وقال رسول‌الله صلة الرحم تعمر الدیار وتزید فی الاعمار وان کان اهلها غیر أخیار

حقوق رعیت وخادم و کارگر

حق رعیت بر سلطان چنانچه حضرت سجاد ع فرمودآنستکه سلطان بداند ایشان‌بجهة ناتوانی خود رعیتی‌اورا اختیارکرده‌اندعدالت‌ومیانه‌روی نماید ومانند پدرمهربان ایشانرا اولاد خود بداند وازنادانی آنان‌بگذرد وشتاب درعقوبت ننماید واز اقتدار خود شکر حق نماید واحقاق حق کند ودر عصیان خدا سرمشق ملت نشود ودفع دشمن از ایشان‌کند و دیانت وقومیت وملیت‌ایشانرا بدست‌دزدان وراهزنان وچاپلوسان ندهد وچنانچه خدا فرموده « ولن یجعل‌الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا » کفاررا براهل‌ایمان‌تسلط ندهد واما حق‌رعیت‌وخادم و کارگربرسایرین (۱) دانستن اینکه گوشت وپوست واستخوان وسایر اعضا وقوای آنان درخلقت‌مانند تواست که محتاج به قوت واستراحت است (۲) تو رازق وخالق ایشان نیستی پس براوتکبر مفروش (۳) زیادتر از توانائی ایشان نخواه واگر ازعمل وکاراورضایت نداری بدون آزار اورا تبدیل نما (٤) دست مزد اورا فوری بده تا عرق او خشك نشده (۵) قبل ازتعیین مزد اورا بعمل وامدار. شیخ صدوق از رسول خدا ص روایت کرده که

نہی فرمود از بکار واداشتن کسی پیش ازآنکه بداند مزد او چیست در روایت فرمود کسیکه ستم نماید أجیر خودرا در مزد واجر وی را کم دهد خداوند عمل اورا باطل سازد وبوی بهشت را بروی حرام کند باآنکه پانصد سال راه بوی آن میوزد وحضرت رضا(ع) فرمود محققاً هرگناهی قابل عفو است مگر گناه سه کس (١) کسیکه انکار نماید مهریرا (٢)کسیکه غصب کند مزد أجیریرا (٣) کسیکه بفروشد مرد آزادیرا.

حق رفیق از روایات چند حق برای او استفاده میشود (١) مغرور ننمودن او بتمجید وتعریف از اخلاق یا متاع او درحالیکه فاقد وغیرلایق است (٢) غش ننمودن (٣) درسخن تکذیب او نکردن (٤) گول نزدن بتملق و خدعه ومکر وحقه بازی (٥) عمل دشمنی ازتو صادرنشود(٦)چون بتو اطمینان دارد کوشش نما برای نفع او که مغبون کردن کسی که بتو اطمینان دارد و کار خود را بتو واگذار نموده حرام وربا محسوب می‌شود چنانچه حضرت سجاد (ع) فرموده اند

حق رهن رهن یعنی گرو گرفتن از حضرت صادق ع سؤال نمودند آیا جائزاست گرو گرفتن فرمود بلی ودر سورهٔ بقره فرموده (وان کنتم علی‌سفر ولم تجدوا کاتباً فرهان مقبوضة

یعنی اگردرسفرقرضی بکسی دادید ونویسندهٔ نیافتید پس گرو گرفتن روا باشد ـ مسئلة ـ معاملهٔ رهن را بفارسی یا عربی میتوان انجام داد وبعد ازعقد مالك حق ندارد گروی‌خودرا أخذکند تا دین خود را أدا نماید وحق رهن در تمام دیون ثابت است ـ مسئلة ـ مرتهن یعنی گرو

گیرنده حق تصرف و انتفاع در عین مرهونه ندارد و اگر نموی یا نقصی در عین حاصل شود از مال اوست مؤلف گوید زمان ما کسی مورد اطمینان نیست و لذا بقانون رهن احتیاج پیدا میشود حضرت صادق(ع) فرمود هر کس اطمینانش بگروی بیش از برادر ایمانی خود باشد من از او بیزارم حق رهان و گروبندی درحق پیش آهنگان خواهد آمد.

حق زوج و زوجه

در کتاب کافی است که زنی از رسول خدا(ص) سئوال کرد از حق زوج فرمود این چیزها است(۱) اطاعت کردن و عصیان ننمودن(۲) از مال او صدقه ندهد و خیرات نکند مگر باذن او که ضامن و گناه کار است و درغیبت زوج شرافت و مال او را حفظ کند(۳) بدون اذن او روزه مستحبی نگیرد(٤) از استمتاعات او در هر حال مانع نشود(۵) از منزل بدون اذن او خارج نشود و اگر نه لعنت کند او را ملئکهٔ آسمان و زمین و ملئکهٔ غضب و رحمت تا وقتی بمنزل رجوع کند پس از آن عرض کرد یارسول الله حق چه کس بزرگتر است برمرد فرمود حق پدر او عرض کرد حق چه کس بزرگتر است برزن فرمود حق شوهر او زن عرض کرد حق من برشوهرم مانند حق او است بر من فرمود نه بلکه صدیک آن هم نیست(٦) زن باید خود را معطر سازد به بهترین عطرهای خود و بپوشد بهترین جامه و زینت دهد خود را به بهترین زینتها و هر صبح و شام خود را بشوی عرضه بدارد (۷) شب را بصبح نیاورد درحالیکه شوی از او ناراضی باشد زنی عرض کرد اگرچه مرد ستمکار باشد فرمود بلی و حضرت صادق علیه السلام فرمود اگر زن نماز پنجگانه خود را بخواند و روزهٔ رمضان را بگیرد و حج واجب خود را برود و شوهر خود را اطاعت کند و حق علی(ع) را بشناسد پس باید داخل بهشت شود از هر دریکه بخواهد(۸) برای غیر زوج خود را زینت نکند و خود را بدیگران نشان ندهد کافی از حضرت صادق(ع) روایت نمود که هر زنی شب را بصبح آورد و شوی از او راضی نباشد نماز او قبول نشود تا آنکه غسل کند مانند غسل جنابت (مؤلف) گوید ظاهرا مقصود غسل توبه باشد و نیز حضرت فرمود عمل سه طائفه قبول نشود و بالا نرود (۱) بندهٔ که از مولای خود فرار کند (۲) زنیکه شوهر از او راضی نباشد (۳) کسیکه از تکبر جامهٔ خود را رها کند و امامیکه با کراهت مأمومین امامت کند و فرمود زنیکه بشوی گوید من از تو خیر ندیدم عمل او نابود شود کافی از حضرت صادق(ع) نقل کرده که قومی خدمت رسول (ص) عرض کردند ما دیده‌ایم مردمانی که یکدیگر را سجده میکردند پس حضرت فرمود اگر امر میکردم کسیرا غیر خدا سجده کنند البته

امرمیکردم زن برای‌شوهر خودسجده کند و نیزحضرت کاظم(ع)فرمودجهاد زن‌خوش‌رفتاری‌باشوهر استوحضرت صادق(ع)فرمودمردی ازانصاربیرون رفت‌برای‌حوائج خود و بازن خود عهدکرد که زن ازخانه بیرون نرودتا مراجعت‌پس پدرآنزن مریض‌شدزن پیغام فرستادنزدرسول(ص) که‌اذن‌دهد برای‌رفتن بعیادت پدرحضرت فرمودبنشین درخانه و اطاعت شوهرنما پس پدر آنزن وفات کرد فرستاد نزد حضرت که‌پدرم‌فوت کرد اجازه‌میفرمائی برای نماز اوبیرون روم فرمود بنشین درخانه واطاعت شوهر خودنماتا آنکه پدراو دفن شد رسول‌ص برای آن‌زن پیغام داد که‌خدا آمرزید ترا وپدر تورا بواسطهٔ اطاعت تو ازشوهر وحق‌زوجه برزوج‌چنانچه وسائل روایت کرده چندچیزاست (۱)نفقه بمقدار تمکن لقوله تعالی ومن‌قدرعلیه رزقه فلینفق مما آتیه‌الله ازحضرت‌صادق سئوال‌شد ازحق‌زنان برشوهران فرمود سیر کند شکم اورا وبپوشاند جثه اورا وعفو کند جهالت اورا و نفقهٔ اوبطریق متعارف واجب است(۲)لباس او حضرت صادق فرمود حق زن‌برشوهر آنستکه رفع نماید گرسنگی اورا و بپوشاند عورت اورا و صورت اورا زشت نگذارد(یعنی زینت متعارف رابدهد عرض کردندروغن چقدر فرمود یکروز درمیان گوشت سه‌روزیکمرتبه رنك شش‌ماه یکمرتبه ودر هر سال چهار جامه دوجامه برای زمستان‌ودوجامه برای‌تابستان(۳) سکنی ومنزل متعارف تهیه کند واگر زن‌بگوید اطاق مشترك نمیخواهم حق‌دارد (٤)گذشتن ازجهالت و لغزش او چراکه زن ناقص‌العقل است و سخت‌گیری وبدرفتاری باالوباعث فشارقبر خواهدشد بعلاوهٔ غضب حق تعالی ومستحب‌است مردزن‌خودرا احترام کند وبااومدارا نماید ودر کار خانه اورا یاری کند (۵) ازچهارشب یکشب بااوبخوابد ودرچهارماه‌یك مرتبه حق‌وطی دارد

حق سائل و مسئول

خدافرموده واماالسائل‌فلا تنهر یعنی‌سائل‌را زجر مده ونیزفرموده وفی‌اموالهم حق‌معلوم للسائل والمحروم دراموال شما حقی‌است معلوم برای سائل ـ وحضرت رسول‌ص فرمود ازبرای سائل حقی‌است اگر چه با اسب آمده‌باشد ونیز فرمود لاترد والسائل ولو بشق تمرة یعنی ردسائل نکنید واگرچه بنصف خرما باشد ونیز فرمود لاتقطعوا علی‌السائل‌مسألته ودعوه یشکوبثه ویخبر بحاله یعنی کلام سائل راقطع مکنید وبگذارید

شکایت ودرد دل خودرا بگوید وحال خود را بیان کند و مخفی نماند سئوال نمودن مذموم است حضرت رضاع فرمود مردی برسول خداص عرض کرد عملی بمن یادده که میان من و بهشت حائلی نگذارد فرمود غضب مکن وسئوال منما و بخواه برای دیگران آنچه برای خود میخواهی حضرت صادق ع فرمود هر کس بدون احتیاج درخواستی کند بهمان درخواست محتاج شود وخدا بدین واسطه آتش را برای او بیفروزد و نیز فرمود شیعیان ما مانند سك صدا نمیکنند ومانند کلاغ طمع ندارند واگراز گرسنگی بمیرند بکف سئوال نمیکنند ودرحدیث دیگر سائلی آمد درب منزل حضرت صادق ع اهل خانه اورا رد کردند حضرت ملامت فرمودایشانرا وفرمود سائل اول راچرارد کردید شما سه نفر سائل را طعام دهید تاآنکه وظیفه آنروز راانجام داده باشید واگر زیادترهم بدهید باخود شماست و اماحق سائل پنج چیزاست (۱)اگرداری اورا صدقه بده باندازهٔ که رفع احتیاج او بشود روزیکه رفع احتیاج سه نفر کردی حق آنروز راانجام دادهٔ (۲)درحق او دعا کن رفع احتیاج او بشود(۳) بااو همراهی کن ونزددیگران برای اوشفاعت نما واگر درصدق و کذب اوشك داری بواسطه تهمتی پس مشکوکرا مقطوع مشمار وبدانکه حیلهٔ شیطان است تورا بواسطه شك ازفیض بازمیدارد ومیان تووقرب حق مانع شود(٤) اگر رفع حاجت او ننمودی بزبان خوش و رفتار نیك اورا خوشنود کن (٥)اورا مسخره و سرزنش مکن که پیغمبران هم طاقت سرزنش نداشتند وبترس توهم مانند او شوی واماحق مسئول برسائل ازقراریست که حضرت سجادع فرمود عطای بدون منت اورا شکر گذار باشد ومقام فضیلت اورا بدانند واگراز عطا خودداری کند سائل وجه عذری برای او بسازد وسوء ظن پیدانکند که از گناهان کبیره است ودر سائل جمع نشود محرومیت وارتکاب گناه پس مسئول رامحق بداند که اختیار مال خود داشته وسائل شریك او نبوده اگر چه درمنع ستم کرده باشد

حق سبق وتقدم

بدانکه حق تعالی برای عدهٔ حق تقدم قرارداده که بیان میشود (۱) کسیکه درمسجدی مکانیرا اشغال کند بهنشستن یارحل گذاشتن او نسبت بآنمکان مقدم است بردیگران تاوقتیکه اعراض کند ودیگری حق تزاحم ندارد وحضرت رسول ص فرمود سوق المسلمین کمسجدهم من سبق الی مکان فهوا حق به

بازار مسلمین مانندمسجد است آنکه سبقت گیرد بمکانی سزاوارتر است

بآن مکان تاشب (۲) کسیکه محلی از میدانها و یا گوشهٔ از بازار و کاروانسرا های عمومی را اشغال کند بچیدن کردن متاع او مقدم است بر دیگران تا شب وهمچنین راههای وسیع بشرطیکه مانع رفت و آمد مردم نشود و حق شارع عموم را سد نکند وضرری برونده گان نداشته باشد مثلا اگر صندوقی گذاشت که باعث پاره کردن لباس عابرین یا صدمه و جنایت بر ایشان است ضامن خواهد بود وباید تاوان بدهد و اگر باعث زحمت و سد راه شود حرام مرتکب شده و حقی ندارد (۳) کسیکه احیا کند زمین بائر یرا سزاوارتر بر دیگران مقدم است و بعد از احیا مالك میشود وقبل از احیا هیچکس مالك نیست و اگر زمینی را دیوار کشید و سنگ چین کرد که احیا کند تا احیا نکرده مالك نیست ولی حق تقدم دارد و تا سه سال و به قولی تا ده سال اگر احیا نکرد حق او ساقط و دیگری میتواند برای احیا تصرف کند و اگر این قانون اسلام مراعات میشد هر کس بدون مانع مقداری از زمین را احیا میکرد و مملکت آباد میشد بنا بر این زمینهائیکه خرید و فروش میشود آب و زراعت و عمارتی ندارد شرعا صحیح نیست و اگر چه سند مالکیت گرفته باشد و تعجب است از متصدیان دفاتر ثبت که علمی بقانون ندارند (٤) کسیکه حیازت کند و در تصرف خود آورد آب رودخانه و یا درختی از جنگل و یا چیزی از معادن را مانند نمك و عقیق و فیروزه و غیر اینها را او سزاوارتر است بآنچه در تصرف آورده و عموم مسلمین بآب رودخانه و جنگل و معادن حق تصرف دارند و مانع حق دیگری نشوند (٥) طالب علم و دانش آموزیکه سکنی کرد در حجرهٔ از مدرسهٔ که وقف محصل است و یا زائری سکنی کرد در کاروانسرائیکه وقف زوار است پس بعد از سکنی بر دیگران مقدم است و اگر بشرائط وقف عمل نکرد حق ندارد (فرع) اگر مدرسهٔ وقف شد برای تحصیل علم معینی محصلین سائر علوم حق سکنی در آنمدرسه ندارند و اگر وقف شد برای مطلق علوم طالب هر علمی میتواند سکنی سازد ولی مادامیکه اشتغال بتحصیل دارد حق تقدم دارد پس اگر دورهٔ تحصیل او تمام شد یا آنکه از تحصیل اعراض کرد و یا نتوانست ادامه دهد حق او ساقط و باید حجره را بدیگران بدهد و اگر نه غصب حق سایرین و حرام است (مسئلة) اگر حجرهٔ در حال وقف اختصاص بیکنفر داشته و یا واقف هر حجره را برای یکنفر وقف کرده محصل میتواند مانع از ورود شریك بشود و اگر نه حق ممانعت ندارد و بعضی از موارد مالك یا اهل عرف بکسی حق تقدم میدهند که شرع امضاء کرده و یا رد نکرده باشد

پس باید حق‌او مراعات شود مثلا کسی که بلیط گرفته برای صندلی دوم دیگری حق ندارد جای‌اورا اشغال کند یاآنکه زودترسوار شده بماشینی وجائیرا اشغال کرده عرفا اورا مقدم میدارند کسی حق مزاحمت ندارد یا کسی بلیط گرفته درصف‌ایستاده سوار ماشین شود دیگری حق‌ندارد نوبهٔ اورا بگیرد یادردکان قصابی ونانوائی زودتر آمده دیگری حق ندارد براومقدم‌شود واگرمتصدی‌ماشین‌عمومی بخواهدنوبه‌رابهم‌بزندلاحق‌رامقدم سوار کند حق ندارد واگر صاحب ماشین شخصی ویاصاحب دکان نوبه رابهم زد ولاحق را سوارکرد یا نان و گوشت داد آیا میتواند یا خیر محل اختلاف است ـ ولی در ادارات متصدیان اموردولتی شرعا وقانونا حق ندارند لاحق راقبل ازسابق‌رسیدگی کنند ویامقدم را بگذارد ورفع حوائج متاخرکند حق‌ندارد چون‌هرکس زودترمراجعه کرده حق‌تقدم‌دارد واگر در تمام این موارد صاحب حق‌حق خودرا بدیگری دهدمیتواند

حق‌سبق ورمایه وحقوق پیش‌آهنگان

حق پیش‌آهنك را حق سبق گویند وما آنرا در دو مبحث ذکر میکنیم‌اول حق‌السبق وآن‌حقی است برای پیش‌آهنك‌شرعا دراسب‌دوانی وکشتی‌رانی وطیاره واتومبیل‌رانی وچتربازی و امثال اینها باین معنی حکومت وقت یاعدهٔ برای یادگرفتن وتشویق شدن قرار میگذارند اسب دوانی شود وقرار میگذارند هرکه جلو رفت چیزی باو بدهند دراین صورت هرکه جلو افتد مالك میشود آنچه‌راقرار شده‌باو بدهند درکتاب وسائل در ابواب سبق‌ورمایه ازرسول خدا نقل‌میکند که آن‌حضرت برای مسابقه در اسب وشتر صددرهم قرار میداد ـ فرع ـ قرارداد وشرطبندی دراسلام جائز نیست وغدقن است مگر در چیزهائیکه در جنگجوئی مفید باشد وازقبیل آنچه ذکر شد مستحب است ولیکن درمسابقهٔ کشتی‌گرفتن برای فخر ویاکبوتربازی درحالیکه در جهاد نافع نباشد ویا بلندکردن سنگی‌پس‌جایز نیست ولهو ولعب محسوب است ـ دوم حق‌الرمایه وآن‌در تیراندازی وگلوله و امثال آن میباشد باینمعنی قرار میگذارند هرکس زودتر تیر اوبهدف ونشان برسد فلان چیزرا باو بدهند پس‌هرکس تیر اوزودتر اصابت‌کرد مستحق‌خواهد بود آنچه‌را قرار گذاشته‌اند (فرع) در سبق‌ورمایه آنچه قرار میدهند باید معلوم ومعین باشد بشخصه یا بوصفه

مسئلة ــ آن که برعهده میگیرد حق‌مسابقه رامیتواند خودهم داخل مسابقه شود وممکن است خود خارج ازمسابقه باشد وحاکم شرع هم‌میتواند از بیت‌المال بدهد (مسئلة) سبق‌ورمایه که‌ازمستحبات اسلام‌است درسایرادیان نیز بوده واگر امام امر کند واجب میشود ویاجنگی برای‌مسلمین ودفعی ازکفار رخ دهد برای تعلیم فنون آن‌واجب میشودومارسالهٔ در این‌مطلب جداگانه نوشته‌ایم

حق‌سادات

چند چیز است اول‌خمس‌وآن پنج‌یك‌مال است‌درفوائد وبهره‌وغنیمت درتوقیع حضرت صاحب‌الامر ارواحنالهاالفداستکه فرمود لعنت خداوملئکه ومردم‌جمیعا برکسیکه یکدرهم‌ازمال‌مارا برخود گوارا بداند وابو بصیر گوید بحضرت باقر ع عرض‌کردم آسانتر چیزیکه بنده را داخل آتش میکند چیست فرمود خوردن یکدرهم ازمال یتیم است و فرمود یتیم ما اولاد وذریه پیغمبر می‌باشیم وحضرت صادق‌ع فرمود بدترین‌حالات شدت قیامت وقتی است‌که صاحب خمس بایستد وگوید پروردگارا خمس من و اخبار دراینجا بسیاراست (دوم)احترام واکرام‌ایشان کند ویا حاجت ایشان رابرآورد یاسعی درحاجت ورفع ظلم ازایشان نماید ویا همراهی بدست وزبان ومال از ایشان کند بر پیغمبر حق پیدا میکند که‌در حق مؤمن بر پیغمبر خواهد آمد

حق سلطان

چنانچه حضرت سجادع فرموده آنستکه رعیت بداند باعث امتحان وفتنهٔ سلطانست وباید متعرض غضب اونشود وخودرا بهلاکت نیافکند که‌شریك درگناه اوشود حضرت موسی‌بن جعفرع فرمود ایشیعه خودرا ذلیل مکنید بمخالفت سلطان پس‌اگر عادل است بقاء اورا بخواهید ازخدا واگر ستمکار است اصلاح اورا بطلبید که صلاح ملت در اصلاح اوست و اطاعت سلطان در مورد ریختن خون مردم مسلمان جائز نیست که‌دین بما میگوید لاتقیة فی‌الدم یعنی تقیه درریختن خون دیگران نیست و پیغمبرص‌فرمود لاطاعة لمخلوق فی معصیة‌الخالق یعنی اطاعت مخلوق

جائز نیست درموردیکه عصیان خالق باشد و پیغمبر فرموده نزدیك نشد بندهٔ بسلطان‌مگرآنکه ازخدادور شد وزیادنشد مال‌اومگر آنکه‌حسابش سخت‌گردید وپیروان واصحابش زیاد نشدند مگر آنکه شیاطین اوزیاد شدند وحق‌الشارع در حق‌عموم خواهدآمد

حق الشرب

یعنی حق آب بردن وآشامیدن دراینجا دو مطلب ذکر میشود اول هر کس ازآب رودخانه ونهرهای عمومی حق بردن آب دارد وهم میتواند جوی فرعی بآن اتصال نماید که در حق عموم خواهد آمد و مدرك آن احادیث بسیار درکتاب وسائل است دوم نهر خصوصی و مجرای آبی که مخصوص بیك نفر یاعدهٔ معینی باشددراین صورت آن یکنفر یاآنعده میتوانند ازمجرای خودآب ببرند واگر چه مجری درملك غیر باشد (فرع) کسیکه آب ازخانه وملك دیگری میبرد ومجرای اودرملك غیر است آن غیرحق ممانعت ندارد واگر چه درهر ساعت از شب وروز باشد و اگر بملك و ساختمان اوضرروارد شوددفع ضرر بعهدهٔ مالك است نه صاحب مجری واگر جوی آب خراب شده وتعمیر لازم دارد پس حکم آن چنانست که اگرسقف یادیوار یازیر مجری خرابست خصوصا در جائیکه مالك زمین زیر جوی ساختمانی دارد باعث شکست مجری بشود یا خیر ویامجری تنك است که آب ردنمیشود درتمام این صورت احتیاج بتصرف در ملك پیدا میشود وتعمیر آن بامالك ارض است وبکسیکه حق مجری دارد مربوط نیست و اگر در جوی گل یاکهنه ویا چیز دیگر گرفته باشد پاك نمودن آن با صاحب حق مجری است بشرطی که باعث آن گرفتگی مالك زمین نشده باشد واگر بآنچه ذکر شدعمل نشود مؤاخذه وعقاب دارد و اگر صاحب زمین وخانه که مجری درآن است مانع بردن آب شود حق رامانع شده و حرامی بعمل آورده ولاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم

حق شریك وشرکت

حق شریك چندچیز است(۱)درغیبت او کفایت او نمائی(۲) استقلال رأی بخرج ندهی مقابل او (۳) بدون اطلاع او امری انجام ندهی در چیز مشترك(٤) مال اورا حفظ کنی وخیانت درکم وزیادمال اور وامداری در حدیث آمده که خداوند بادوشریك پیوسته لطف دارد مادامیکه خیانت نکنند بیکدیگر ولاحول ولا قوة الا بالله وحق شرکت آن چیزیستکه قرار داده اند هریك ببرند نصف یاثلث یادهیك ازمنافع وغیر آن وهریك حق تصرف درسهم دیگری ندارند وواجب است بر هریك بقرار داد خود عمل نموده وتجاوز ننمایند (فرع) اگر شرکاء طلبی ازغیر دارندبشرکت وان دین وصول شدیکنفر بدون اجازه دیگران حق تصرف ندارد (مسئله)

مستحب است با کسیکه روزی اوزیاد است شرکت نمودن وبعد ازخواندن صیغه بعربی یافارسی هریك حق شفعه درسهم دیگری دارد

حق شفعه

عبارتست از حق تقدم یکی از شرکاء برشخص خارج درخرید سهم دیگران درصورتیکه دیگری بخواهد سهم خودرا بفروشد واگر یکی از شرکاء سهم خودرا فروخت بشخص خارجی شریك دیگر میتواند معامله رافسخ کند وتمام آنچه فروخته شده بخود انتقال دهدودر بعضی ازآن حق فسخ ندارد شیخ طوسی ازحضرت صادق ع روایت کرده که حق شفعه نیست مگر درملك مشاع پس اگر قبلا مفروز شده باشد هیچیك حق شفعه ندارند ونیز کافی وسایر محدثین ازآنحضرت روایت کرده اند که حق شفعه فقط برای شریك است نه همسایه ونه برای شریکی که بقیمت صحیح خریداری نمیکند یعنی بآنچه ثالث میخرد وعلی ع فرمود یتیم وطفل هم حق شفعه دارند وصی وولی درصورت مصلحة حق آنهارا اعمال کند ونیز فرمود حق شفعه برای شریك غائب ثابتست ویهودی ونصرانی حق شفعه ندارند وفرمود حق شفعه درکشتی ومجرای آب وحمام وراه رو وآسیا نیست وحق شفعه فوریست پس اگر صاحب حق اهمال کند ویاپول خودرا حاضر نکند حق اوساقط است ولی بشرطیکه بداند فوری بودن حق را واگر گفت نمیدانستم و احتمال صدق درباره او برود حق او ثابت والا ساقط

حق شور

حق مشورت آنستکه اگر رأی خوبی داری درمشورت اشاره نموده ودریغ مداری چنانچه حضرت سجاد ع فرموده واگر رأیی نداری راهنمائی کن بکسی که اهل رأی است واگر باغیر مشورت نمودی آنچه گفت وموافق نظر تو نبود اورا متهم مدار وباو بدبین مشو واگر موافق عقیده و نظریهٔ تو بود حمد خدا گو

حق صدقه

یعنی آنچه سزاوار است درصدقه مراعات شود ازاینقرار است(۱) حضرت سجاد ع فرمود بدان صدقه ذخیرهٔ تواست نزد پروردگار وامانتی است نزد حق که ابداً خیانت وطمع درآن نیست دراین صورت احتیاج به تظاهر وشهود ومدارك نباشد وخدایتعالی فرموده وماتقدموا لانفسکم من

خیر تجدوه یعنی آنچه برای خود انفاق کنید وخیری انجام دهید نزد خداوند خواهید یافت(۲) امانتی که بپنهان نزد خدا گذاشتی نشانهٔ اعتماد تو است

بحقتعالی وسرو علن نزد او فرقی ندارد بلکه عمل سرخالص‌تر است پس باید وثوق بصدقه سری‌زیادتر باشد(۳) بدانیکه صدقه رفع بلاوامـراض و آفات میکند دردنیا ودفع عذاب مینماید درآخرت رسول خداص فـرمود صدقه دفع میکند مرك بدرا چنانچه‌فرمود فلان‌یهودیرا مارسیاهی‌خواهد کشت وپس از آن‌فرمود بواسطهٔ صدقه ازاو دفع شد و حضرت عیسی ع بمرك عروسی خبرداد وبواسطهٔ صدقه‌ازمرك‌رهائی جست وحضرت‌سجادع میفرمود صدقه غضب حق رافرو مینشاند ومیبوسید صدقه راقبل از آنکه بسائل دهد وپیغمبر فرمود برهر مسلمانی درهر روزی صـدقه لازم است عرض کردندکه میتواند هرروز صدقه بدهدفرمود پاك‌نمودن راه ونهی‌از منکر وجواب سلام هریك صدقه است

حق صغیر

چنانچه حضرت سجاد ع فرمود(۱) رحـم براو وتقـویت بدن اوو تهذیب اخلاق اوحضرت صادق ع‌فرمود از ما نیست‌کسیکه احترام نکـند بزرك مارا ورحم ننماید کوچك مارا(۲)تعلیم اونمایدآداب دینی ورسوم زندگانی(۳) عفو ازلغزش او(٤)ستر عیب وتقص او(٥)مدارا نماید با او چون طاقت اوکم است(٦)یاری اش نماید بضمانت دیهٔ‌که وارد آورد ویا چیزیرا بشکند ویاتلف نماید(۷)دشمنی ولجاجت ننمودن باوکه بامراعات آنچه ذکر شد رشد خواهد نمود

حق الصلوة والصوم

حق نماز چنانچه‌حضرت سجادع‌فرموده این چندچیزاست(۱) بدانیکه نماز ورود بپروردگار واجابت‌دعوت‌او واطاعت‌فرمان اوست(۲)درمحضر وپیشگاه عظمت وقدرت‌او که‌سراپای‌عالمرا گرفته ترسان ولرزان باشی با اینکه سراپای وجودّ محتاج باوست با کمال‌تضرع وزاری در حضـوراو واقف وبحال خشوع راز ونیازگوی باکسیکه باسرارتواطلاع دارد ودر خواست کن گردن تورا اززنجیر گناه وقید هوا وهوس وحب جاه ومـال آزاد نماید ومحبت وخوف خودرا درقلب توجای دهد (٤) ازاین سعادت وتوفیق که بدربار عظمت اوراه یافتهٔ خورسندباش و هدیه وقربانـی و معراج قرب همین‌حـال نمازاست حضرت صادق ع فرمود بدترین دزدهادزد نمازاست که ازآداب نماز کم میکند وفرمود آیا نمیترسد کسیکه بدن او درنماز وقلب اوبغیر خدامتوجه است از اینکه مسخ‌شود - **وحق روزه** آن‌است که‌بمطالب ذیل‌متوجه باشی(۱)روزه‌سپرومانعی است‌ازخطاها و

پرده ایست حائل میان اعضا و گناهان در دنیا ودخول آتش درآخرت چنانچه فرمود حضرت صادق ع الصوم جنة من النار پس اگر این پرده را محکم داشتی و نگذاشتی بادهای شهوت آنرا برطرف سازد و یا بشکافد و بمحرمات الهی نظر افتد ایمن مباش که از پرده خارج شوی و بپرتگاه عصیان افتی (۲) کسالت ومرضهارا از جسم برطرف ودوای بسیاری از دردها باشد و لذا حضرت صادق ع فرمود هر کس در حضور روزه خواران روزه بدارد تمام اعضا وجوارح وذرات بدن اوتسبیح گویند وملئکه برای او طلب آمرزش کنند ورسول خدا ص فرمود بوی دهان روزه دار نزد خدا از بوی مشك بهتر است وقال الصادق ع افضل الجهاد الصوم فی الحر بهترین جهاد روزهٔ تابستان است وصوموا تصحوا روزه بگیرید صحت یابید

حق ضیافت

مطابق احادیث معصومین ع چندچیز است (۱) خورسندی از ورود میهمان ابن شهر آشوب روایت کرده دیدند امیرالمومنین ع محزون است ازسبب آن سئوال کردند فرمود چون هفت روز است میهمان برای ما نیامده و در حدیث است میهمان با روزی خود آید ودر برگشت گناهان راهمراه ببرد و هرخانهٔ که میهمان نرود ملئکه داخل نشود ونیز علی ع فرمود هرمؤمنی بشنود صدای میهمانرا وخوشحال گردد خطاهای او آمرزیده شود واگرچه میان زمین وآسمانرا پر کرده باشد (۲) پذیرائی نماید درحدیث استکه میهمان نوازی ازصفات نیك ونشانهای تقوی است حضرت صادق ع فرمود کسی که میهمان کند قومی را پس بجا نیاورد آداب ضیافترا ظلم کرده وباکی نیست برمیهمانها که در بارهٔ او چیزی بگویند چنانچه حقتعالی فرموده لایحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم یعنی خدا دوست ندارد بد گفتن را باشکارا مگر آنکه ظلمی باوشده باشد پس اگرمیهمانرا دعوت نموده خودرا بتکلف انداز تا اندازهٔ که توانا است پذیرائی کند واگر بدون دعوتست بموجود اکتفا کند (۳) وقت آمدن اورا یاری کند نه وقت رفتن حضرت صادق ع فرمود مااهل بیت معاونت نمی کنیم مهمانرا دررفتن ووقت سوارشدن رکاب میهمان رابگیرد (٤) احترام کند اورا اگرچه کافر باشد حضرت رسول ص فرمود یکی ازحقوق میهمان آنستکه اورا مشایعت کنی تادرب خانه وازجمله احترام اوتعجیل درآوردن طعام است وباروی بازاورا بنواز ودرحال خوردن طعام شیرین کلام باش که روی باز بهازخانهٔ بازوروی شیرین خوشتر از غذای

شیرین است وصاحبخانه روزه نگیرد مبادا از تهیهٔ غذا وزحمت او میهمان خجالت کشد و صاحبخانه نزدمیهمان بیایدواورا تنها نگذارد ومیهمان نباید بدون اذن اوروزه بگیرد واز جمله خلال برای میهمان تهیه کند وقال النبی ص من حق الضیف ان یعدله الخلال وخودصاحبخانه اگر چه سلطان باشدمتصدی شستن دست میهمان شودچنانچه علی ع در زمان خلافت ظاهری خوددست میهمان خودرا که رعیت اوبود شست وازجمله اورا بخدمت وادار نکند وامرونهی ننماید وقبل ازغذا برای اومیوه حاضر کنند که باقوانین طب ساز گاتر و از ضرر دورتراست درسوره کهف درقصهٔ حضرت موسی وخضر علیهما السلام فرماید داخل قریهٔ انطاکیه شدند فاستطعما اهلها فابوان یضیفوهمافوجدا فیهاجدارأیریدان ینقض فاقامه یعنی طعام خواستند اهل قریه ندادند پس دیواری دیدند درشرف خرابی است تعمیر کردند چون این آیه که رسوائی وپستی اهل انطاکیه رامی رساند نازل شد (بااینکه خدااهل شهری رارسوا نکرده اهل انطاکیه رابترك ضیافت رسوا نمود) اهالی انجاجمع شدند وجواهرات گرانبهائی راگردآوردندوبار برشتر نموده خدمت رسول ص حاضرشدند وعرضکردند این جواهرات ازما بپذیرد و کلمهابورا اتو بفرما (چون درآیه فابوان یضیفوا بود وابویعنی ضیافت نکردند ولی اتویعنی ضیافت کردند) حضرت فرمود این کلمات ازخداست ومرا نمی رسد تغییر دهم کلام خدارا (۵) غذائیکه مطابق میل اونیست تهیه نکنند و چیزی که مخالف حفظ الصحه باشد باونخوراند (۶) قصد او از اطعام خوشنودی خدا باشد درسورهٔ هل اتی ازصفات نیکان شمرده که ویطعمون الطعام علی حبه الخ مفسرین دو معنی از آیه کرده اند اول یعنی طعام میدهند بدوستی خداودیم طعام می دهند بغیر بامیل خود بطعام یعنی با اینکه گرسنه میباشند غیر را ترجیح میدهند یك احتمال هم مؤلف این رساله میدهد درآیه و آن ارجاع ضمیر علی حبه بمصدر مستفاد ازیطعمون که اطعام باشد بنابراین معنی آیه چنین میشود اطعام میکنند با میل باطعام یعنی این عمل را دوست دارند چنانچه علی ع فرمود قوت الاجساد الطعام وقوت الارواح الاطعام قوت بدن ها طعام وقوت ارواح وجانها اطعام است وفرمود من دردنیا سه چیز دوست دارم افشاء سلام واطعام طعام ونمازشب درحالیکه مردم خوابند درحدیث دیگرفرمود این سه باعث درجات است وحاصل آنکه بمیل اطعام کندوخود نمائی وشنیدن مردم نباشد رسول اکرم ص میفرماید کسیکه برای خودنمائی

ورفتن آواز جودخود طعام بدهد خداوند ازصدید جهنم باو بخوراند و آن طعام در شکم او آتش شود تا خداوند از حساب خلائق فارغ شود واما آدابیکه هریك ازمیهمان ومیزبان باید مراعات کنند بسیار است چنانچه از احادیث استفاده می‌شود (۱) هرمکانیکه میزبان تعیین کند میهمان بنشیند (۲) بدون دعوت جائی نرود واگرنه خودرا ملامت کند اگر توهین شود (۳) اولادخودرا همراه نبرد پیغمبر ص فرمود هرکه چنین کند حرامی مرتکب شده وعاصی است (٤) میزبانرا به تکلف نیاندازد وبآنچه حاضر است اکتفا کند حضرت صادق ع فرمود هلاکست آنکه کم وناقابل داند آنچه برادردینی برای اوحاضر نماید یا اوبرای برادردینی بیاورد این گناه اوراکافی است مؤلف گوید چون کفران نعمت وناسپاسی وناشکری خواهد بود (٥) ضیافت را منحصر بثروتمندان نکند ومکروه است اجابت دعوت آنکه مجلس او اختصاص باغنیا دارد علی ع عثمان بن حنیف والی خود را در بصره مذمت نمود که درچنین مجلسی حاضر شد. واما حدضیافت پس اگر مسافر است مدتی که کوچ نکرده میهمان است واگرغیر مسافراست تاسه روز وبعد از آن مصارف اوصدقه محسوبست (تذکر) یکی از محرمات شرعیه احتجاب ازبرادران دینی ودربان گذاشتن است حضرت رضا ع فرمود ملعون است ملعون کسیکه حاجب بگمارد مبادا کسی بزیارت اوبرود از برادران دینی و حضرت باقر ع فرمود هرمسلمانی بزیارت مسلمانی برود باحاجت یا بدون حاجت واودر منزل باشد واجازهٔ دخول ندهد وبیرون هم نیاید دائما درلعن خدااست تاآنکه اورا ملاقات نماید .

حق طعام

چندچیزاست (۱) درآن نظر کردن که حلال است یا حرام پیغمبر ص فرمود یکلقمهٔ حرام وارد معدهٔ کسی شودتمام ملئکه اورا لعن نمایند و تا چهلروز نماز اوقبول نشود ودعای اومستجاب نگردد (۲) دقت کند مخالف حفظ الصحه نباشد (۳) بنگرد که تمام موجودات دست اتحاد بهم داده و بمعاونت وتدبیر ونظم درخلقت عالم آنغذا تهیه شده پس خالق آنرا سپاس گوید ابر وباد ومه وخورشید وفلك درکارند تاتونانی بکف آری وبغفلت نخوری این حق غذای جسمی اماغذای روح که عقاید ومعلومات باشدهزار مرتبه بیشتر ازغذای بدن اهمیت دارد وباید دقت شود ازسرچشمه کفر وزندقه ومطالب باطله وکلمات مسمومه وفرضیات موهومه غذای روح نشود خدا فرمود فلینظر الانسان الی طعامه حضرت صادق ع فرمود معنی آیه مذکوره آنست که

ملاحظه کند علم خود را از چه کس گرفته مبادا مسموم باشد و یا از دشمن سعادت مأخوذ باشد.

حق طالب علم

حق دانشجو و طالب علم بر عالم چندچیز است (۱) چیزیکه قوهٔ درك آن را ندارد باو نیاموزد (۲) مطلبی که باعث ارتداد و اضطراب عقیده عقیده وانحراف از حق است مذاکره ننماید (۳) باو ادب یاددهد و از سوء اخلاق او جلوگیری کند (٤) اورا فرزند خود دانسته و با او مدارا کند (٥) راه سعادت و نجات اورا باو نشان دهد چون تعلیم بسیار مؤثر است چنانچه معلم فرزند یزید که خالد نام داشت حقانیت علی را باو یادداد لذا با پدر خود یزید مخالف شد و سلطنت حقه را باولاد علی میدانست و فرزند متوکل عباسی با اینکه پدرش دشمن اهل بیت عصمت بود دراثر تعلیم و تربیت شیعه شد وقتی پدرش علی وفاطمه علیهما السلام راسب کرد و بدگوئی نمود لذا پدررا بقتل رسانید بهمین جهة باید بفرهنك بسیار اهمیت داد که معلمین مغرور ناپاك فاسدالعقیده روح پاك اطفال را منحرف ننمایند ولی افسوس که دانشگاه ما فرضیهٔ خیالیه داروین وغیراورا باکمال دقت وتحقیق و آب وتاب تدریس می کنند ولی یك کلمه از فرضیه مذهبی وخداشناسی و توحید تحقیق نمیشود.

حق عالم و معلم

مطابق روایات چندچیز است (۱) پیروی او مانند پیروی نابینا بینارا (۲) امرو نهی ننمودن او و عدم تکلیف او بتعلیم تمام آنچه می داند زیراکه ممکن است طاقت تعلم در دانش آموز و استعداد در او نباشد چنانچه حقتعالی درسورهٔ کهف درقصهٔ تعلم موسی از خضر فرموده قال هل اتبعك علی ان تعلمن مما علمت رشدا قال انك لن تستطیع معی صبراً الخ یعنی موسی بخضر گفت آیا پیرو تو باشم تا آن که یاد دهی مرا آنچه میدانی که باعث رشد و ترقی است خضر گفت تو استعداد و تحمل نداری وقدم صبر وشکیبا بر نداری موسی گفت انشاءاله مرا صابر خواهی یافت پس رفتند و بغلامی برخوردند خضر آن غلام را کشت موسی متغیر شد واعتراض کرد خضر گفت نگفتم تحمل و صبر نداری پس رفتند و بکشتی سوار شدند خضر آن کشتی را سوراخ کرد موسی بشدت اعتراض کرد که سوراخ نمودی تا اهل آنرا غرق سازی خضر گفت نگفتم صبور نیستی پس رفتند بقریهٔ و در حال گرسنگی دیواری را تعمیر کردند بدون آنکه مزدی وطعامی کسی بآنها بدهد موسی نیزاعتراض

کرد دراینجا خضر گفت ما باید جداشویم زیرا تواستعداد نداری و گفت بتوخبر می‌دهم باسرارآنچه اعتراض کردی اماسوراخ کردن کشتی برای آن بود که اردتان اعیبهامن خواستم معیوب شود تاآنکه شاه غاصب متعرض آن کشتی نشود ازجهت عیب آن وصاحب کشتی دوطفل یتیم بودند واما کشتن غلام برای آن بود که اگرزنده میماند پدرومادر خودراگمراه می کرد پس اردنا ان یبدلهما ماخواستیم که فرزندبهتری خدابآنها عطا کند واماتعمیر دیوار بدون مزد برای این بود که ارادربك پروردگار توخواست گنج زیر آن چون ازدوطفل یتیم بودمحفوظ بماند شاهددراین استکه خضر مواردا عتراض موسی را جواب میدهد وبتدریج ارادهٔ حق را باو می فهماند اول می گوید من خواستم درعمل دویم می گوید ما یعنی من و خدا خواستیم سیم می ـ گوید خداخواست واگر اول می گفت خداخواست موسی قبول نمی کرد بلکه اعتراض اوشدیدتر می شد پس معلم بایدبتدریج مطالب حقه را بشاگـردان بیاموزد بقدراستعدادشان سیم ملازمت وهمراهی ومتابعت اودرهرحال با کمال ادب(چهارم) نافرمانی اونکندوبانکار ورداوشتاب ننماید (پنجم)زیاد ازاوسئوال نکندعلی ع فرمود عالم مانند درخت خرماست بایدانتظار کشید تاوقتی میوهٔ ازاوساقط شود(ششم)اگر کسی سئوال ازاو نمودسبقت در جواب ننمایدوبدون اجازهٔ اوجواب ندهد(هفتم) اگر سئوالیرا جواب نداد اصرار ننماید(هشتم) هنگام کسالت گریبان اورا دست نیاندازد وبدست باو اشاره نکند وباچشم اورا متوجه نسازد ودرمجلس او با دیگران مشاوره نکند(نهم) نقل اقوال دیگران درمحضراو نکند دهم سر او را فاش نکنـند (یازدهم) درحضوروغیاب اورا حفظ نماید (دوازدهم) در سلام و تحیه اورا اختصاص دهد(سیزدهم)مقابل او ننشیند وخودرا باو نچسباند(چهاردهم)در انجام حوائج اوسعی نمایدواز طول مصاحبت اوملول نشودتا اینجاازجلد اول بحارازباب آداب تعلیم ازعلی ع نقل شد (پانزدهم) عالم را ببزرگی نظر افکنند واورا پدر دائمی که حیات ابدی موقوف بتعلیم اوست بدانند(شعر)

علـم بقیمت زگهـر بیشتر قـدر معلـم ز پـدر بیشتر
چونکه پدرروح تورا ازسماك آورد آلوده نماید بخاك
لیك معلم دهدت بال و پر تاکه نمائی سوی گردون سفر

درکتاب کافی ازامیرع روایت کرده که فرمود العلماء باقون مابقی الدهر والعلماء ورثة الانبیاء وبراوتکبر نکند(شانزدهم) ازاوتملق گویدو

نزد او تواضع کند رسول اکرم ص فرمود مؤمن تملق نمیگوید مگر بــرای طلب علم(هفدهم) اورا دوست بدارد چنانچه علی ع بکمیل فرمود محبة العالــم دین بدان به تکسبه الطاعة فی حیوته وجمیل الاحدوثة بعد وفاته یعنی دوستی عالم دینی است بایدقبول شود ودرحیوة بدان کسب طاعت شود وبعدازموت موجب ذکرخیر گردد ای کمیل آن دانشمندان جانشینان خدا ودعوت کنند گان بدین اویندهای های که من بدیدار ایشان مشتاقم وبعلم چاه ازراه. و حلال ازحرام وحق ازباطل وسعادت ازشقاوت وسود اززیان شناخته شود وپیغمبر فرمود کسیکه مسئلهٔ بدیگری بیاموزد مالك اوست اورا بندهٔ خود قرارداده نه آنکه اورا بفروشد بلکه امرونهی نماید او را

حق العمل

ازروایات معلوم میشود عمل مؤمن محترم است ومزدی دارد پس اگر مزدی معین شده بعدازعمل قبل ازآنکه عرقش خشك شود داده شود و اگر معیــن نکرده اند حق اجرت المثل دارد که درعرف مانند آنرا چندمزد می دهنــد همان مقدار باو تسلیم کنند وشرط است که عمل اوحلال باشد والامستحق اجر نیست وشرط دیگر آنکه صاحب کار نهی ازآنعمل نکرده باشد وعدم رضایت او محرز نباشد وحق الجعاله نیز برای مؤمن وغیرمؤمن رواست .

حق عموم

درچند چیز وچندمورد ثابت است(اول) زمینهای موات باثر هر که احیا کند حق دارد وبعداز احیاء مالك میشود شارع اسلام فرموده من احیا ارضاً فهی له هر که احیا کند زمینی را ازخود اوست اگر باین قانون عمل می شد تمام مملکت آباد وفراوانی نعمت می شد(دویم) زمینی که صاحبان آن اعراض کرده باشند حق آنست که تصرف واحیا کند (سیم) طرق وشــوارع و کوچه متعلق است بعموم کسی حق ندارد درراه عموم بنائی بسازد یا بساطــی پهن کند وحق نشستن و گذاشتن ناودانی که مضر باشد برای کسی نیست مگر آنکه طریق بقدری وسیع باشد که بعابرین ضرر نرساند والا حــرام است پس اگرمیخی یاصندوقی درراه گذاشت وضرری بلباس کسی زد یــا کسی را بزمین زد ضامن است قال رسول الله من اخرج میزاباً او کینفاً اووتداً اواوثق دابة اوحفر بئراً فی طریق المسلمین فاصاب شیئاً فعطب فهو له ضامن (چهارم) آب باران وسیل وچشمه ورودخانه حق عموم است پس اگرقــدری بردارند ویا نهری جدا کنند حق دارند وممانعت جائز نیست (پنجم) اگر کسی

چاهی حفر نموداز خود اوست واگر اعراض نمود حق عموم می شود (ششم) معدن حق عموم است از مسلمین هر که سبقت گیرد وچیزی استخراج نماید می تواند و مالك می شود و هم چنین جنگلها و کف دریا و آب دریا و ماهیان آن (هفتم) نهر و مجرای آب عمومی واگر نهر بملك مجاورین ضرر برساند صاحبان ملك باید دفع ضرر از خود کنند بطوری که راه آب را سد نکنند و حق جلوگیری از آب ندارند.

حق غریم و طلبکار

حضرت سجادع برای طلبکار چند حق بیان کرده «الف» درصورت تمکن باید بپای خود رفت و ادا نمود که او بزحمت نیافتد و بآمد وشد مبتلا نشود و مطالبه ننماید حتی آنکه اگر وقت نماز یا واجب دیگری است ادا دین را مقدم دارد (مسئلة) اگر وقت نماز شد ومدیون پول دارد و نمی دهد و طلبکارهم حاضر است نماز مدیون صحیح است اگر چه معصیت کرده در تأخیر اداء دین «ب» اگر تمکن ازاداء دین ندارد بخوش زبانی و تقاضا و خوش رفتاری اورا خوشنود سازد واز خود مرنجاند و نگذارد برفت و آمد بزحمت افتد که حضرت سجادع فرمود جمع بین دو ظلم نموده بردن مال و بدرفتاری باصاحب مال رسول اکرم (ص) فرمود اگر شخص متمکن امروز و فردا کند ظالم است.

حق فقراء و حق فقر

حق فقرا چند چیز است اول زکوة وخمس ورد مظالم و کفارات و صدقات و نذورات وسایر وجوه بریه که در فقه بیان شده و انحصار کردن خمس و یا سهم امام بیکنفر بدعت است ودلیل شرعی ندارد و منع هریك از حقوق مذکوره غصب وظلم وموجب غضب پروردگار ونزول آفات و بلیات وفساد اخلاق و بیدینی و سرقت و صرف در لهو و لعب وغیر اینها است مثلا خداوند جل شأنه درحق مانع زکوة میفرماید ویل للمشرکین الذین لا یؤتون الزکوة وهم بالاخرة کافرون یعنی وای بر مشرکین آنانکه زکوة نمیدهند وایشان به عالم آخرت کافرند در این مقام چند حدیث نقل میشود (۱) حضرت امیرع فرمود از برای خدا بندگانیست که نعمتهارا اختصاص بایشان داده تااینکه سایرین را نفع بخشند ودوام پیدا کنند واگر منع نمودند خدا سلب نعمت از ایشان کند چون ثروتمندان و کلاء حقند اگر بوظیفهٔ وکالت عمل نکردند خیانت کرده واز وکالت معزولند (دویم) کافی از حضرت صادق ع روایت کرده که فرمود ثروتمندان شیعه بر محتاجان شیعه امینند پس ما را حفظ کنند در بارهٔ

ایشان‌تا خداحفظ کند ایشان‌را مؤلف گویداین زمان ثروتمند حقیقی کمتر یافت می‌شودبلکه اکثر بغصب وجنایت مالك‌میشوند (سوم) بنظر حقارت وپستی بایشان نظر نکردن شیخ‌صدوق ازرسول خدا ص روایت کرده که فرمود استخفاف ننمائید بفقراء شیعه علی‌علیه السلام وعترت او که محققا هریك ازایشان شفاعت خواهدنمود دوطائفه بزرگرا وکسی که احترام کندفقیرمسلمانی‌را ملاقات کند خدارا درقیامت درحالیکه ازاوراضی باشد وحضرت رضاع فرمودکسی که‌فقیری‌را ملاقات کند وسلام نمایدبراو بخلاف سلام برثروتمندان ملاقات کند خدارا درقیامت درحالی که براوغضبناك باشد واما حق‌فقرآنستکه فقیر بفقر خودراضی باشد که‌درحقیقت ازعطاء خداوند راضی‌بوده تاآنکه خداهم ازاوراضی شود بحضرت موسی خطاب شد هر وقت دیدی فقر بتوروی آورده بگومرحبا بعلامت صالحین حضرت صادق (ع) فرمود خداوند درقیامت عذرخواهی کند بندهٔ را که محتاج قرار داد مانندعذرخواهی برادر از برادرو بفرمایدتورا بجهة پستی محتاج قرارندادم پس‌نظرنما ببین آنچه بتوعوض خواهم‌داد وهرکس حقی بگردن‌توداردو دربارهٔ توهمراهی کرده شفاعت‌نما پس بندهٔ مومن عرض کند ضرر نداشت آنفقر باآنچه درحق من‌عطا نمودی مؤلف گوید حقتعالی گاهی فقیر کند برای امتحان وگاهی ثروت دهدبرای زیادشدن طغیان پس‌درهر حال‌باید بخداپناه بردنعوذ بالله من‌خزی الدینا وعذاب الاخره

حق قرآن

پس‌عظیم است‌ازجهاتی (۱) نوراست ودرظلمات جهل‌وبدعت وفتنه هاباید متمسك بآن‌گردید (۲) ریسمانیست محکم که قطع نخواهد شد و اگربآن چنك‌زنی تورا ازپستی‌باوج رفعت وازذلت بعزت وازفقر بثروت وازبندگی بآقائی خواهدرسانید (۳) قانونی‌استکه تمام‌دستور سعادت و برنامهٔ زندگی ومصالح ومفاسد راواجد است (٤) درجات ومقامات هر کس بقدر حفظ اوست ازآیات قرآن و روز قیامت‌خطاب شودقرائت کن وبالابرو(٥) شافع‌مقبول ویادشمن شدیدالخصومه خواهدبود در قیامت و چهارچیز است که قیامت شکایت کند یکی‌قرآن گوید پروردگارامرا کنار گذاشتند وبدستور من عمل‌ننمودند دیگر عالم معطل ومسجد معطل ورحم (٦) کتاب‌جامعی استکه افتخارمسلمین ودرمیان ملل باعث سرافرازی است بواسطهٔ اعجاز و استحکام‌وفطری بودن آیات‌آن که عظمت وحقانیت اسلام راثابت‌می‌کنداز ولز استادداانشگاه‌لندن‌سئوال کردند بهترین کتابهاچه کتابی

است بعداز یکهفته تأمل بااینکه مسیحی بود گفت قرآن جامعتر وبتهرین کتابها است (۷) بهترین انیس است درتنهائی دنیا وقبروآخرت وخوشترین رحمت است دراین عالم وعالم دیگر دراینجا چندحدیث ذکر می کنم
اول درتفسیرصافی ازرسول اکرم ص روایت نموده فرمود هنگامیکه روی آوردبشما فتنه‌ها مانندپارهٔ تاریکی شب بر شما باد بقرآن که شافع مقبول القول ودشمن راستگوئی است هرکه اورا پیشواقراردهد ببهشت کشاند او راوهرکه بی اعتنائی کند بآتش رساند اوراوراهنمائیست ببهترین راه و کتابی است دراو تفصیل دادهشده هرچیزدویم درنهج البلاغه علی ع فرماید علیکم بکتاب الله فانه الحبل المتین والنورالمبین سیم ازپیغمبر ص روایت‌شده

که فرمود روشن نمائید خانه‌های خود رابقرائت قرآن زیراخانهٔ کسه درآن زیادقرائت قرآن شودخیرآن زیادواهل آن بهره‌مندخواهند بود وحق قناة در حق حریم بیان شد.

حق القصاص واخذالدیه

اینحق برای ولی مقتول استواگر ولی فوتشد بااولاداوست وتفصیل آن مراجعه شودبکتب مبسوطه .

حق بزرگتر وکبیر

ازجهاتی بزرگترحق داردچنانچه وسائل از حضرت سجاد ع نقل کرده (۱)احترام وتوقیراو بجهة سن وتجربهٔ او(۲) اکرام او بجهة تقدم او دراسلام (۳)روبرو نشدن بااودرمقام خصومت (٤)سبقت نگرفتن بر او(۵) اثبات ننمودن جهل اوواگر عمل جاهلانهٔ ازاوسرزد بایدتحمل نمود واحترام او برای حرمة اسلام است پیغمبرفرمود ۲۵چیزموجب فقراست یکی ازآنها تقدم برمشایخ وبزرگان است ونیزفرمود کسیکه احترام کند صاحب موی سفیدرا خداوندتعالی ازفزع روزقیامت اورا ایمنی دهد .

حق مال

مرحوم مجلسی ازحضرت صادق ع روایت کرده که فرمود حقوق مال آنستکه اخذ ننمائی مگرازحلال وانفاق وصرف نکنی مگردرحلال وازعطای خدابدانی وازغیر او ندانی وتملق وچاپلوسی برای دیگران نکنی وآنکه توراشکر نگذارد برخود درمصرف ترجیح ندهی وکسیراکه خداازاوراضی نیست درمصرف جانشین خود نگردانی وبرای وارث نا اهل که بندهٔ هوا و هوس وکملهٔ شیطان باشد نگذاری زیراکه درعصیان پروردگارمصرف

کند وتو اعانت بر گناه نمودهٔ واو بهره بردهوعقاب ووزر و وبال بسرتو باشدوحسرت و ندامت سودی نداشته باشد.

حق مؤذن

کلام حضرت سجادع دلالت دارد که مؤذن حقوقی دارد (۱) بیادآرندهٔ پروردگار عظیم الشأن است(۲) تورا دعوت بسفرهٔ احسان حق نموده (۳) یاری ومعاونت تو نموده درانجام فریضهٔ که برتومقرر است شکر اوگذار که شکر محسن لازم است چند حدیث لازم است ذکر شود اول پیغمبر ص فرمودهر که یکسال در بلدی ازبلاد مسلمین اذان گوید بهشت براو واجب شوددویم بلال گوید از رسول خداص شنیدم فرمودهر که ده سال اذان گوید خداو نداورا دردرجهٔ حضرت ابراهیم سکنی دهد مؤلف گوید زیرا که حضرت ابراهیم مؤذن حق بوده چنانچه درسورهٔ حج میفرماید واذن فی الناس بالحج یعنی ای ابراهیم حج رااعلام نمابین مردم هر کس حج رود برای ابراهیم ثواب حجی داده شودونیز بعدد هریك از نماز گذاران بمؤذن ثوابی اعطا شود (سیم) پیغمبرص فرمودمؤذن روزقیامت سربلند وسرفرازتر ازدیگرانست مؤلف گویدچون منادی حق بودهوفریاد خدا پرستی واعلان توحید وعدالت وبندگی راگوش زد جهانیان نموده.

حق مؤمن بر خداوند شأنه العزیز

درجلده ۱ بحاراز جابربن یزید ازحضرت باقر ع روایت نموده که برای مؤمن برخداوند بیست خصلت باشد که حقتعالی برای مؤمن وفاخواهد نمود بر خداوند داستکه اورا امتحان کند ولی گمراه نگرداند و برهنهو گرسنه نگذارد وبشماتت دشمن مبتلانکنند وپردهٔ اورا ندراند وخوارش نکنند بلکه عزیزش دارد وبغرق وحریق نمیراند وچیزی براو پرتاب نشود واز جای خطر ناك پرتاب نگردد وازمکر اهل مکر حفظ نمایدواز سطوت ستم کاران پناهدهد واز برص وجذام حفظش کند و باگناهان کبیره اورا نمی-راند واورا ازتوبهٔ ازگناهان فراموشی ندهد و بهرخیری اوراتوفیق دهد و دشمنرا بروی تسلط ندهدوامر اورا بامن و امان ختم نماید ودررفیق اعلی اورا با ماقراردهد این است قرارداد خدای عزوجل برای مؤمنین مؤلف گوید خداخوب خدائیست ما باید خوب بندهٔ باشیم.

حق مؤمن برپیغمبرص

چنانچه ازاحادیث اهل بیت عصمت ظاهر میشودعدهٔ ازمومنین بسر- پیغمبرحق پیدامیکنند برای اختصار یکروات ذکرمیشودرسول خداص فرمود

چهارطائفه حق‌شفاعت برمن دارند(۱) کسیکه دوست بدارد اهل بیت مرا (۲) کسیکه حاجت ایشان رابرآورد (۳) کسیکه دوست بدارد دوست ایشان را وبادشمن ایشان‌دشمن باشد(٤) کسیکه سعی درامورایشان نماید وبهمین مضمون درحق اولاد اونیز واردشده حق‌مجری مراجعه شود بحق الشرب

حق ملت بریکدیگر

ازحضرت سجاد ع‌روایت شده که حقوق‌ملت ازاینقرار است (۱) سلامتی ایشانراخواستن (۲)پروبال‌مرحمت برایشان گستردن وبابدان‌ایشان مدارانمودن (۳)میانشان الفت‌انداختن (٤)صلاح ایشان‌راخواستن‌وازنیکی هریك بدیگری سپاسگذاری نمودن وخورسندشدن زیرانیکی‌ایشان به‌یکدگر بحال توخوبست که رفع‌اذیت ومؤنهٔ خویش ازتو نموده‌اند (٥)همه رابدعا ویاری خودنصرت دادن(٦) مقام‌هرکدامرا نسبت بخود ملاحظه کردن وبزرگانشان بمنزلهٔ پدر وکوچك راچون فرزند ومتوسط رابرادر دانستن(۷) همه‌رابا لطف‌ملاقات وحقوق‌را مراعات کردن.

حقوق مالك وارباب

حق‌مالك بررعیت بیشترازحق سلطان است‌زیراکه اومالك است چیزیراکه سلطان مالك نیست پس‌لازم است درچیزهای بزرك وکوچك مالك‌را اطاعت وبدون اذن‌اودر ملك‌او تصرف نکند وحق خداوند مقدم است برحق مالك وجائی که عصیان‌خدااست مالك‌حق اطاعت ندارد وقتی حق‌خدا راانجام دادی‌میپردازی بحق‌دیگران ومالك ورعیت هردوباید به قرارداد خودعمل نمایندحق مشاوره درحق‌الشوری گذشت.

حق مستمع بر ناطق

علی‌ع درنهج‌البلاغه میفرماید من‌اصغی الی ناطق فقدعبده‌الخ آنکس که بگویندهٔ گوش فرادهد بتحقیق‌اوراپرستیده چه‌شیطانی باشدوچه‌رحمانی پس گوینده بایدمراعات نماید که شنونده‌را بباطل نیاندازد اول‌آنچه خیر دنیا وآخرت اوست‌بیان کند وبکلمات بیهوده اورامعطل نسازد دویم‌عیب ومرض اورا باوبفهماند و تملق وتمجید وتعریف را رهاکند زیرا سالم محتاج‌بدکتر نیست واورامغروروخودپسندنگرداندواگرخواب‌است‌خواب‌او راسنگین ترنکند سیم‌مطالبیکه‌فهم‌او نمیرسد بیان‌نکند چهارم‌مسلمان یتیم آل‌محمدص‌است‌اوراکفالت‌نموده وموجب‌رشد اوشود پیغمبر ٤ فرمودیاعلی اگرمردی بدست توهدایت‌شود برای‌تو بهتر استازآنچه خورشید بر او می تابد.

حق نیکوکار و بدکردار

کسیکه دربارهٔ تو نیکی کرد حقی بر تودارد از کلام حضرت سجادع ظاهراست اول‌سپاس خداگوئی دویم‌شکرمحسن گوئی ودر موقع تلافی نمائی که تشویق‌شود وهل‌جزاء الاحسان الاالاحسان‌رابعمل آوری (سیم) چون او ابتدا باحسان نموده فضل با اواست واما کسیکه دربارهٔ توظلم کرده بزبان‌یا بعمل پس‌سزاوار است‌مطابق فرمایش‌حضرت سجاد ع بـا اومعامله کنی پس‌اگرعمداً مرتکب‌شده تواولی بعفو میباشی واگربدانی عفوضرر داردویا جری‌می‌شود می‌توانی باکمك دیگران اورامنکوب کنی چون حقتعالی فرمودهولمن انتصر بعد ظلمه‌فاولئك ماعلیهم من‌سبیل‌واگر صبر نمائی بهتروللئن صبرتم‌فهوخیراً للصابرین‌صبر برای صابرین بهتراست واگرعمداً مرتکب‌نشده توتلافی عمدی کنی‌ستم کردهٔ که‌تلافی کردی‌خطائی رابعمد وبمدارا ولطف اورابازدارواگر کسی بیدی‌خود دوام‌دهد توبخوبی خوددوام ده که خوبی‌اولی بدوام‌است •

حق واعظ وناصح

اماحق واعظ چندچیزاست (۱) کلام اورا بسنجی اگرخوبست بریشهٔ جان‌بندی (۲) اگرکوچکتر وفقیر تراست تکبرنکنی چون‌سلیمان بـا آن عظمت بمورچهٔ گفت مراموعظه کن مورچه گفت بادآورده راباد میسبرد و هدهدبسلیمان گفت واحطت بمالم تحط به یعنی‌من چیزی میدانم که تونمی‌دانی وحضرت‌امیرع‌بعمار فرمودیا عمارعظنی ای‌عمار مراموعظه کن واما حق‌نصحیت‌گوچند چیزازحضرت سجادع روایت‌شده اول‌درمقابل اوتواضع کن وپربیانداز ازتواضع بمفی داده خدامژدهٔ تاب‌علیه وهدی‌دویم گوش فراداده وبعدازتعقل اگردانستی بصواب پندی‌گفته خدارا حمدنما و اگر خطارفته براوترحم کن ومتهم‌مساز اورا ومؤاخذه مکن‌واگرمستحق‌تهمت است اعتنا براومکن واما نصیحت پذیرحق اوآنستکه اورا پند دهـی و مدارابا اورفتارکنی کماقال السجاد ع

حق نعمت

چندچیزاست (۱) اظهارآن واما بنعمة ربك فحدث (۲) شناختن منعم وغرض ازآن نعمت که برای‌چه مصرف‌اعطا کرده در اینصورت درغیرآن مصرف‌مکن ومتذکرباش اگرتلافی نمیکنی مخالفت‌منعم‌مکن (۳) شکر آن حضرت کاظم ع‌فرمود مذاکرهٔ نعمت‌شکرآنست وترك شکر کفر است

وحضرت رسول ع فرمودفشار قبر برای مؤمن کفارهٔ تضییع نعمتها است ابوهاشم جعفری گوید مبتلاشدم بتنگی وفشار زندگی ورفتم خدمت حضرت امام‌هادی ع برای شکایت اجازه فرمودوارد شدم ونشستم قبل‌ازآنکه دهان بشکایت باز کنم فرمود نعمتهائیکه خدا بتوعنایت فرموده کدام‌را می‌خواهی شکرگذاری ابوهاشم گوید نتوانستم چه بگویم حضرت فرمود خدا ایمان بتوداده وتورا ازآتش دوزخ حفظ کرده وعافیت وسلامت بتوداده وتورادر بنده‌گی واطاعت موفق‌داشته وقناعت‌داده وآبروی تورا ازمنت دیگران حفظ نموده ای‌ابوهاشم قبل‌ازآنکه شکایت کنی تورا بشمارهٔ نعمتهای‌الهی متذکر نمودم زیراگمان کردم میخواهی ازاوشکایت کنی وبتحقیق امر کردم برای‌تو بصد دینار دریافت کن آنرامؤلف گوید انسان باید قدرنعمت بداند خصوصاً نعمت‌جان وروان واورا بتوحیدواعتماد بخدای‌عظیم الشان تقویت کند وبملکات فاضله وعادات حسنه اورا عادت‌دهد ولااقل باخلاق رذیله که امراض ابدی‌است خودرا عادت‌ندهد وجان را پاکیزه نگهدارد

حق والدین وحق اولادـ آیات‌واخبار بی‌شمارراجع بحقوق‌والدین‌است‌از آیات‌اکتفا میکنیم‌بآیهٔ سورهٔ‌اسری وقضی‌ربك ان‌لاتعبد والاایاه وبالوالدین‌احسانااما یبلغن عندك الکبراحدهما اوکلاهما فلاتقل‌لهمااف ولاتنهرهماوقل لهماقولا کریماً واخفض لهماجناح‌الذل من‌الرحمة وقل‌رب ارحمها کماربیانی صغیراً یعنی‌حکم پروردگار تواست که پرستش غیراومکنید و بوالدین نیکی کنیدهرگاه یکی‌ازایشان یاهردو بپیری‌رسند‌نزدتوپس بایشان افمگووزجر وزحمت‌مده‌ایشانرا وباایشان خوش گفتارباش وبرای ایشان تواضع کن‌وذلیل‌باش ومهربانی‌ورحمت‌رامراعات کن وبگوخدایارحمتشان کن‌چنانچه درکوچکی مراپرورش دادندامارروایات‌صاحب وسائل‌ازحضرت سجادع روایت‌کرده فرمودحق مادربرتوازچندجهته است(۱) دربرگرفت تورا درجائی که احدی‌دربرنگرفته دیگری‌را (۲)غذاداد تورااازشیرهٔ جان (۳) حفظ‌نمود تورابتمام قواواعضا (٤)باکی نداشت که خودگرسنه باشد وتورا سیرمی کرد وتشنه‌بود توراسیرآب میکردوبرهنه‌بودتورا میپوشانید وبآفتاب بودبرتوسایه میافکند وازخواب صرفنظر می کرد وتورا خواب مینمود (٥)حفظ نمودتورا ازسرما وگرما تاآنکه تورابرای‌خودنگهدارد وبتحقیق‌توطاقت شکراو نداری واماپدر اوست‌ریشه وبرك وساز تومحققا اگراونبود تونبودی پس‌اگر درخودچیزی دیدی وپسندیدی ازقوای‌بدن‌و ملکات روح‌پدر پایهٔ‌اصل‌آن‌نعمت‌است پس‌حمد خداوشکر پدرگذار وکافی

ازرسول اکرم ع روایت کرده که مردی بآن حضرت عرض کرد مرا وصیت نما فرمود شرك بخدا یتعالی میاور واگرچه بآتش بسوزی مگر آنکه قلبت آرام باشد بتوحید وایمان ووالدین خودرااطاعت نما که این اطاعت ازایمان است در تفسیرصافی ازحضرت رضاع روایت نموده که فرمودخداوند شکر خود را مقرون بشکر والدین نمودهر کس شکر ایشان نکندخدارا شکر ننموده ودر سورهٔ لقمان فرموده اشکر لی ولوالدیك شهیدره درقواعد میگوید شکی نیست آنچه حرام وواجب است نسبت بوالدین هم حرام وواجب است ولیکن چندحکم اختصاص بوالدین دارد (۱) سفرمباح ومستحب بدون اذن ایشان حرام است (۲) درهر کاریکه عصیان خالق نباشداطاعت ایشان واجب است (۳) درصورتیکه امرخدا وامر ایشان جمع شد دروسعت وقت امر ایشان را مقدم دار (٤) دربعضی ازاوقات والدین میتوانندا ورا از صلوة جماعت باز دارند (٥) در واجبات کفائی میتوانند مانع او شوند درصورتیکه دیگران انجام دهند (٦) بعضی از علما گفته اندا گر درحال نافله فرزندرا صدا زدند نماز نافله راقطع نمایدوجواب دهد (۷) بدون اذن والدین روزهٔ مستحبی نگیرد وحضرت رسول ع فرمودازطرف حق بعاق والدین گفته شودهر کار خواهی بکن که تورا نخواهم آمرزید حضرت باقرع فرمود کسیکه بتندی بوالدین نظر کندعاق است وحضرت صادق ع فرمود کسیکه نظرغضب بوالدین خود افکند نمازاوقبول نشودواگر چه والدین اوستمکار باو باشند در کافی حضرت کاظم ع فرمود مردی از پیغمبرص سئوال کرد حق پدر چیست فرمود باسم او رانخواند ومقدم براوراه نرود وپیش ازاو ننشیند وکاری نکند مردم پدر اوبدگویند مجلسی ازحضرت رسول ص روایت کرده که فرمودفرزند نیکو کاری که نظر مهربانی بوالدین کند بهر نظر یکحج مقبول برای اوست ودر حدیث دیگر نیکی بوالدین فقر رادفع میکندکافی روایت کرده مردی برسول خداص عرض کرد زیادمیل بجهاددارم حضرت فرمود جهاد کن در راه خدا که اگر کشته شوی زندهٔ جاوید خواهی بود نزدحقتعالی واگر بمیری اجرت باخداست واگرمراجعت کنی ازگناه خارجشدهٔ مانند روزیکه بدنیا آمدی عرضکرد یارسول الله پدرومادر پیری دارم که محل انس ایشانم وازجهادمن کراهت دارند حضرت فرمود باوالدین خودباش قسم بکسیکه جانم بدست اوست یك روزوشب انس با ایشان بهتراست برای تواز یکسال جهاد ونیزفرمود کسی که ماه رمضانرا درك کند وآمرزیده نشودازخدا دور است وکسیکه پدر ومادر رادرك کند وآمرزیده نشودازخدا دوراست وکسیکه اسم من ذکر

شودصلوات نفرسد ازخدا دوراست وحضرت باقرع فرمودمیشودکسی در زمان حیوة والدین عاق نباشدبعدازفوت ایشان‌عاق شود بواسطهٔ ادانکردن دین وفراهم ننمودن اسباب‌آمرزش ایشان‌کافی روایت کرده مردی برسول خداص عرضکرد بکه‌نیکی کنم فرمودبمادرت دومرتبه سئوال کرد فرمود بمادرت مرتبه‌سیم سئوال‌نمود فرمود بمادرت عرضکرد غیرازمادر فرمود پدر ازاین‌حدیث معلوم میشودحق مادر زیادتراست ازپدر. نظامی گوید:

هان ای پسر عزیز دلبند — دارم بتو من وصیتی چند
گزرفتن من بسی نمانده — دائم پدر کسی نمانده
زین گفته سعادت تو جویم — پس‌یاد بگیر آنچه گویم
با مادرخویش‌مهربانباش — آمادهٔ خدمتش بجان باش
باچشم ادب نگرپدر را — ازگفتهٔ او مپیچ سر را
گرایندوشونداز توخورسند — خورسندشود ز تو خداوند

مؤلف گوید.

خواهی کشی حورعین‌درآغوش — این گفتهٔ من مکن فراموش
گر پیر شوندیا زمین گیر — باحسن ادب تودستشان گیر
از خدمتشان ببر سعادت — در صورتشان نظر عبادت
گر می طلبی رضای سبحان — روبوسه بده به پای‌ایشان

امابدران روحانی که حضرت رسول‌فرمود من وعلیع دوپدر این امتیم‌درتفسیرآیهٔ ووالدوماولدعلیع‌فرمود والدیکه‌خدای‌تعالی باو قسم یادکرده برای عظمت اورسول خداست ودرآیهٔ ووصیناالانسان بوالدیه احسانا فرمودمقصود ازوالدین کسانیند که ارث‌علم‌وحیوة وحکمت گذاشتند وخداوند اطاعت ایشانرالازم‌نموده که پیغمبر واوصیاءآنحضرتند حضرت رضاع فرمود حق‌پیغمبر ووصی‌اوهزار مرتبه‌زیاد تراست ازحق پدرومادر والبته حق‌ما بزرگتراست ازحق پدرومادر زیرااگر اطاعت ماکنند‌نجات دهیم‌ایشانرا ازآتش وبسوی بهشت‌دائم بریم وازبنده‌گی بآزادی رسانیم ایشان‌را حضرت‌فاطمهع فرموددوپدر این‌امت‌محمدوعلی علیهماالسلام‌راست نمایندکجی ایشانرا وحضرت صادقع فرمایدآن رحمی که خدا امر کرده قطع‌نکنند رحم‌محمد وآل اواست (ص) وحضرت هادیع میفرماید ازجملهٔ عظمت دادن‌بجلال پروردگار ترجیح‌دادن‌خویشان پدردینی‌است برخویشان پدرنسبی وازجمله بی‌اعتنائی بجلال‌پروردگار ترجیح دادن خویشان پدر دینی‌است برخویشان پدرنسبی‌وازجمله بی‌اعتنائی بجلال‌پروردگارترجیح

دان فامیل پدر است برفامیل پدر دینی و از آیات وروایات استفاده میشود که پدران روحانی از این جهات حق دارند(۱) حیات ابد و زندگی جاوید منوط به تربیت درظل عنایت ایشان است(۲) وجودشان دافع عذابست (۳) فداکاری ایشان برای مصالح اجتماعی (٤) نجات از آتش غضب حقتعالی بواسطهٔ پیروی ایشان (٥) هادی بودن ایشان بسعادت ورستگاری درآخرت وصلح و صفای دنیا (٦) مارا از رقیت دعوت بحریت ودرشمارهٔ بزرگان وآزادگان آورده اند. مرحوم نراقی گوید .

این پیمبر هست عالم را پدر	بلکه صد باراز پدرغمخوارتر
شغل آن تحصیل آب و نانبود	کار این ترتیب قوت جان بود
اوچراغ از بهر توروشن کند	این توراخورشیدنور افکن کند
این همیشه همدم وغمخوارتواست	دردوعالم فکر کارو بارتواست

امارا جع بحقوق اولاد درسورهٔ تغابن آیهٔ ۱٤ فرماید یاایها الذین امنواان من ازواجکم واولادکم عدواً لکم فاحذروهم وان تعفوا وتصفحوا وتغفروا فان الله غفوررحیم انما امرالکم واولادکم فتنه والله عنده اجر عظیم یعنی ای مؤمنین محققا بعضی اززنان وفرزندانتان شمارا دشمنند پس حذرکنید ایشان را واگر عفووگذشت شماشامل ایشان شود خداوند هم آمرزنده ومهربانست همانا اموال واولاد باعث امتحان شمایند و نزد خداوند اجر عظیم است حضرت سجاد ع میفرماید حق فرزند آنستکه بدانی او ازتواست وخیروشر اومنسوب بتواست ومسئولی ازآنچه اورا تسلط دادهٔ وازآنچه باو آموختهٔ از ادب وخداشناسی وراهنمائی بحق ویاری باطاعت پس هرچه خواهی درحق او انجام ده که درنیك وبدو ثواب وعقاب اوشریکی حسن بصری گفت بدچیزی است فرزند اگر زنده باشد بزحمت اندازد واگر بمیرد شکسته سازد حضرت زین العابدین ع فرمود والله حسن بصری دروغ می گوید خوبست فرزند اگر زنده باشد خیرخواه دنیاست واگر بمیرد شفیع عقبی است و پیغمبر ﷺ فرمود ازسعادت مردمسلمان زن نیکوکار ومنزل فضادار ومرکوب راهوار وفرزند خوش کرداراست وبدانکه از وجود فرزند نباید افسرده شد خصوصا اگر دختر باشد درسورهٔ اسری خدافرموده ولا تقتلوا اولادکم خشیه املاق الخ مکشید اولاد خودرا از ترس فقر ما روزی میدهیم ایشان وشمارا بدرستیکه قتل ایشان گناه بزرگی است و پیغمبر فرمود بهترین فرزندان دخترانند ونیزفرمود کسیکه سرپرستی دو یا سه دختر نماید در بهشت با منست ونیز فرمود خوب فرزندی است دختر که با برکت و

بشارت وانس است ومریض داروا شکبار است برای شماو نیکوفرمود که نیکی بدختران سپراز آتش استدر تفسیر عیاشی قل نموده که خداوند دختری بمردی عطا کرد وآنمرد درحال غضب وارد شد بحضرت صادق ع حضرت فرموداگر خدابتووحی می نمود که اختیار با منست یا با خودت چه جواب داشتی عرض کرد انتخاب واختیار خدارا اختیار میکردم حضرت فرمود دراینصورت اختیار خدا برای تودختر بوده و در قضیهٔ موسی وخضرع در سوره کهف میفرماید حتی اذا لقیا غلاما فقتله الخ موسی وخضر غلامی رادیدند خضر آن غلامرا کشت حضرت موسی اعتراض کرد چراقتل نفس کردی خضر گفت چون والدین اوصالح وباایمان بودندو بقاء این طفل باعث کفرو بدبختی والدین میشد خداخواست این پسررا تبدیل بفرزند بهتری کند و در عوض خداوند بوالدین اودختری عطا کرد که هفتاد پیغمبر از نسل او پیداشد و نیز پیغمبر فرمودآنکه پسررا بردختر ترجیح ندهد در محبت هردورا یك سان نظر کند خدااورا داخل بهشت کندومطابق اخبار اهل عصمت ع فرزند اینحقوق را دارد.

(الف) اسم نیك براو بگذارند واگرچه بدنیا نیامده باشد رسول خداص فرمود اولین عطادرحق فرزند اسم نیك بر اونهادن است وکسیکه نام زشت براو نهاده اند بایدتغییر دهد باسم خوبی چنانچه حضرت رسول ص همین کارمینمود(ب) اوراادب بیاموزد رسول خداص فرمودیاعلی خدالعن کرده کسیراکه وادار کند اولادخودرا بفراهم ساختن اسباب عاق یعنی اورا بی‌دین وبی تربیت نماید(ج) محل شایسته نزدمعلم شایستهٔ بگذارد (د) نفقهٔ او رافراهم سازد واورا معطل نگذارد (ه)اورا تقویت وشجاعت دهد واز ابتدا اورا ترسوو بی ارزه بار نیاورد وهردقیقه اوراازلولو نترساند (و) حفظ الصحهٔ اورا مراعات کنند وعلیل المزاج وکسل بار نیاورد (ز) فطرت و صفا وملکات فاضلهٔ که خدادر روح او بودیعه نهاده فاسدننماید (ح) عقاید موهومه وباطله وعادات کفروعصبیت جاهلیت رادر اوتزریق ننماید بلکه دفع نماید (ط) گریه متوسطرا ازوی منع نکنندوهم چنین از بکارافتادن قوای بدنی اومانع نشود(ی)تادوسال شیر کامل باودهند ومستحب است ازدو پستان باو بنوشند که حضرت رسول ع فرموددو پستان یکی شراب ودیگری طعام است (یا) ازسرپرستی اومضایقه ننمایدودفع نجاست وکثافت اونموده و بسا نظافت اورا نگاه دارد (یب) ازمجالست نااهلان واراذل جلوگیری کندو ازنظرآموزگار ناپاك اورا دور کند(یج) سه روز اول تولد بشیرمادر اورا اختصاص دهند(ید) عقیقهٔ اورا بدهند وبوزن سر اونقره ویاطلا انفاق کنند

وزکوة فطرهٔ اوراباهلش برسانند(یه اوراختنه کنند والابعد از تکلیف برخودطفل لازم‌خواهد بوددراینجا چندحدیث‌مناسب نقل میشود(۱) حضرت باقرع فرمود هروقت شیطان‌اسم مارامیشنود لاغرو گداخته میشود وهر وقت‌اسم دشمنان مارامیشنود فربه گردد پس‌اسم فرزندخود راباسم ائمه‌یا نام خداپرستان بگذاریه مانندعبدالله ونحوآن (۲) پیغمبرص فرمودآنکه سه‌پسردارد ونام‌یکی ازآن‌هارا باسم‌من نگذاردبمن‌ستم کرده ومبارکست خانهٔ که درآن اسم‌محمد باشد(۳) پیغمبرفرمود محتاج‌نمی‌شود خانهٔ که در آن‌اسم احمدباشد مخفی‌نماند راجع به‌تربیت‌اولاد اخبارزیاد است مابذکر بعضی ازدستورات شرع‌خود راموظف میدانیم اول‌دوطفل دهساله دریك رختخواب نخوابنددویم‌اززن یهودیه ونصرانیه وسایر کفار بطفل‌مسلمان شیرنخورانند خصوصااز زن‌ناصبیه سیم‌سرطفل رابتراشند چهارم زن‌خوش روو خوشخو باوشیر دهدپنجم تاهفت سالگی‌متعرض اونشوند وبعدازهفت به تعلیم اوپردازند ششم‌نوشتن وخواندن خصوصا قرآن و احادیث صحیحه و حلال‌وحرام ومعارف وتیراندازی وشنا باویاد دهندهفتم اگردختر است با اومهربانی کنند خصوصا اگر فاطمه‌نام باشدودرغرفه وبالاخانه اورا منزل ندهند وزود بخانهٔ شوهرفرستند وسورهٔ نور باویاد دهند و سورهٔ یوسف باویاد ندهندهشتم طفل‌را ازمادرجدا نسازندنهم وعده ای که بطفل میدهد وفا کند وباوملاطفت کند واورا ببوسد واگر کوچك است با او بازی کند دهم‌بسیاراورانصیحت کند نظامی گوید

ای چهاردەساله قرةالعین	بالغ نظر علوم کونین
آنروز که هفت‌ساله بودی	چون گل بچمن‌حواله بودی
اکنون به چهارده رسیدی	چون‌سرو باوج‌سر کشیدی
غافل‌ننشین نه‌وقت بازی‌است	وقت هنراست وسرفرازی
دانش‌طلب وبزرگی آموز	تابه نگرند روزت‌ازروز
جائیکه بزرك بایدت بود	فرزندی کس نداردت‌سود
چون شیربخودسپه شکن باش	فرزند خصال خویشتن باش
میکوش که هرچه گوید استاد	گیری همه را بچابکی یاد
درکوچه چه‌میروی‌بمکتب	معقول گذر کن و مؤدب
میکوش بهر ورق که خوانی	تا معنی آن تمام دانی
تا پیشهٔ تواست راست گوئی	هرگز نبری سیاه روئی
لب دوخته دار تا توانی	کم‌گوی و نکوی تا توانی
هر چیز رود ز دست انسان	شاید که بدست آید آسان
گر گوهری از کفت برون‌تافت	در سایه وقت میتوان یافت

گر وقت رود زدست ارزان   با هیچ گهر خرید نتوان

حق هدی وقربانی ونذر

حضرت سجادع فرمودحق قربانی آنستکه برای‌خدا باشدنه برای مردم وخودرا بتکلف و زحمت مینداز زیرا خدا ازتوآسان خواسته نه مشکل وآرامی وتواضع بهتراست ازتکبر واما تذلل و افتادگی تکلفی ندارد ونذر برای غیرخدا باطل است ولازم‌العمل نباشد.

حق یتیم وختم کتاب

حق یتیم چند چیزاست (۱) اورا شکنجه وآزار ننمودن واما الیتیم فلاتقهر(۲) درمقابل‌چشم او با اطفال خودمحبت مکن(۳) دست‌نوازش و پدری برسر اوبکش اگرگریانست اوراساکت نماابوالفتوح‌رازی‌روایت کرده که رسول‌خدا ص‌فرمود اذابکی الیتیم اهتزالعرش الخ‌یعنی گاه گریهٔ یتیم‌عرش ارزلزله‌شود خدای تعالی‌خطاب فرماید بملئکه شاهدباشید هرکه اوراساکت وخوشنود سازدروز قیامت اورا خوشنود خواهم نمود ومن ضامن بهشت اویم‌ازحضرت رسول‌ص سئوال‌شد یتیمی‌درتحت‌تربیت‌انسانست می‌توان اورا زدیا خیرفرمود بمقدارزدن اولاد خودمیتواند (٤) ازمال یتیم‌اجتناب‌نماخدافرموده الذین‌یأکلون اموال‌الیتامی ظلما انما یأکلون‌فی بطونهم‌ناراً وختم می‌کنیم این‌رساله رابکلام علی ع درخطبه ۲۱۵ نهج البلاغه ان‌من حق‌من عظم‌جلال‌الله فی‌نفسه وجل‌موضعه من‌قلبه‌ان یصغرعنده لعظم‌ذلك کل ماسواه وان من‌احق من کان کك لمن‌عظمت نعمة الله علیه الخ یعنی محقق است هرکه جلال‌خداوندی درنظراوعظمت‌پیداکند وحق تعالی درقلب او بزرك جلوه کند هرچه غیرخدااست نزداو کوچك شودو محققاکسی سزاوار اینمقام‌باشدکه نعمت‌بزرك خداوند شامل‌حال او شده واحسان ولطف‌حق اورا فراگرفته باشد)(ازپروردگارم سپاسگذارم که این‌بندهٔ ضعیف‌را توفیق‌داد بپایان رسانم این‌رساله رابا همهٔ‌گرفتاری در تلاطم امواج فساد وبلطف واحسان عظیمش امیدوارم‌که موفق بانجام وظیفه‌باشم وحقوق هرصاحب حقی‌را ادانمایم وبموالیان وائمه خودکه در حق‌ایشان وارد‌شده وسجیتکم الکرم وشأنکم الحق و الصدق فالراغب عنکم‌مارق واللازم لکم‌لاحق والمقصر فی‌حقکم زاهق‌والحق معکم‌وفیکم‌و منکم والیکم تمسك‌جویم وپیروی نمایم.

الاحقر ابوالفضل بن‌حسن القمی الرضوی عفی عنهما

واگرعیبی‌دروضع کتاب باشداز کمی بودجه بوده وعذرمی خواهم